

جزوه عربی دوازدهم

تهیه و تنظیم:

هادی پورلادی

 09147688263

 @Arabi_Pouladi



کتابخانه هادی پورلادی



فهرست مطالب

۳	عربى دوازدهم
۴	درس ۱
۱۸	درس ۲
۳۴	درس ۳
۵۰	درس ۴
۶۶	پاسخنامه





بیولادی

حادی پولادی

جزوه عربی 

عربی دوازدهم مکمل

تھیہ و تنظیم: حادی پولادی

09147688263 @Arabi_Pouladi

 09147688263

 @Arabi_Pouladi

جزوه عربی پولادی



لغات مهم درس اول :

أصنام : بت ها (مفرد : صَنَم)	أَحْضَرَ : حاضر کرد (أَحْضَرَ / يُحْضِرُ)	آلهة : خدایان (مفرد : إله)
أَقِمَّ وَجْهَكَ : روی بیاور	أَقِمَّ : به پا دار (فعل امر از (أَقَامَ / يُقِيمُ))	أَعْنَى : (أَعْنَى + ن + ی) مرا یاری کن (فعل امر از أَعَانَ / يُعِينُ)
اِكتَشَفَ : کشف کرد	الأُنشودة : سرود (جمع : الأناشید)	أَنَّرَ : روشن کن (فعل امر از (أَنَارَ ، يُنِيرُ))
تَدَيَّنَ : دینداری	إِحْمَنِ : (إِحْمَنُ + ن + ی) مرا حمایت کن (فعل امر از (حَمَى / يَحْمِي))	الإِنْشراح : شادمانی
حَنِيفَ : یکتاپرست	تَجَنَّبَ : دوری کردن (مصدر از (تَجَنَّبَ / يَتَجَنَّبُ))	بَعَثَ : برانگیختن ، رستاخیز
البَسَمَات : لبخندها (مفرد : البَسْمَة)	الْحَطَّ : بخت ، شانس، نصیب (جمع : الحَطُوظ)	حَضَارَة : تمدن
سُدِّيَ : بیهوده ، باطل ، بی هدف	حَدَّثَ : صحبت کرد (حَدَّثَ / يُحَدِّثُ)	داء : بیماری
شَعَائِرَ : مراسم ، شعارها	سَجَنَ : زندان (جمع : سُجُون)	تَهَامَسَ : پچ پچ کرد (تَهَامَسَ / يَتَهَامَسُ)
حَرَّقُوا : بسوزانید (فعل امر از (حَرَّقَ / يُحْرِقُ))	سيرة : روش ، شیوه ی زندگی	السَّلَام : آشتی ، صلح
عافية : سلامتی	طین : گل	صراع : کشمکش ، مبارزه (مصدر از (صَارَعَ ، يُصَارِعُ))
عَظْم : استخوان	قَاسَ : تیر	عَلَّقَ : آویزان کرد (عَلَّقَ / يُعَلِّقُ)
قَرَابِين : قربانی ها (جمع : قُرَبَان)	قيلَ : گفته شد، فعل مجهول از (قَالَ / يَقُولُ)	كَسَرَ : شکست (كَسَرَ / يُكْسِرُ)
المُجِيبَ : اجابت کننده ، پاسخ دهنده	الدار : خانه	مُدَوَّنة : وبلاگ
نُقُوش : کنده کاری ها ، نگاره ها (مفرد : نقش)	كَتَفَ : شانه ، کتف (جمع ، اکتاف)	مَفْسَدَة : عامل تباهی و فساد
خِداَع : فریب	مرصوص : استوار ، محکم	تَأَكَّدَ : مطمئن شد
كُونُوا : باشید	تَبِعَ : تعقیب کرد	مَكْسُور : شکسته
تَكْتَسِبُونَ :	خُذُوا : بگیرید	لَا تُطْعِمُوا : مخورانید ، اطعام نکنید
كسب می کنید، به دست می آورید (اِكتَسَبَ ، يكتسبُ)	جائع : گرسنه	

۱. عین الخطأ عن تکمیل الفراغات:

۱. هو التارك للباطل و المائل إلى الدين الحق! الحنيف
 ۲. الأُمّ للعشاء طعاماً لذيذاً من القمح! أحضرت
 ۳. نوع من أشربة حُرّم شربها في الإسلام! الصنم
 ۴. هذه..... تدلّ على وجود حضارة قديمة كانت هناك! النقوش

۲. عین الخطأ فيما يلي:

۱. الإبتعاد عن المعاصي يسبب الاقتراب من الجنة! مرادفه « التجنّب »
 ۲. استقرّ السّلم في البلاد بعد تلك الحرب العظيمة! مرادفه « الصراع »
 ۳. إزدادت خرافات الناس في أديانهم على مرّ العصور! مضاده « قلّ »
 ۴. يرمي القوم إبراهيم في النار و لكنّ الله أنفذه! مرادفه « قذف »

۳. « الناس إبراهيم في النار لأنه كان قد أصنامهم بـ ولكنّ الله أنقذه! » عین الصحيح للفراغ:

۱. جَعَلُوا - خَرَبَ - النَّحَاسِ
 ۲. قَدَفُوا - كَسَّرَ - الْفَأْسِ
 ۳. عَلَّقُوا - صَارَعَ - النَّحَاسِ
 ۴. جَعَلُوا - تَجَنَّبَ = الْفَأْسِ
 ۴. « في بعض الأديان غير الإلهية عبادات تكون خرافية مثل تعدّد الآلهة و تقديم القرابين لها لكسب رضاها و تجنّب شُرورها! » كم جمعاً ساملاً و جمع تكسير - على الترتيب - جاء في العبارة؟

۱. واحد ، أربعة
 ۲. اثنان، ثلاثة
 ۳. واحد، خمسة
 ۴. اثنان ، أربعة

۵. « هذه على وجهك تدلّ على أنك فإني أعاهدك أن حياتك بالسرور و الفرح! »:

۱. الأناشيد - رَحَّبْتَنِي - أَسْجَلَّ
 ۲. البسمات - سامحتني - أملاً
 ۳. البسمات - سخرت مني - أحوّل
 ۴. الأناشيد - جرّحتني - أحسن
 ۶. « قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَ جَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ » عین الصحيح في ترجمة المفردات التي أشيرت إليها بخط:

۱. گفت - می دانند - اکرام کنندگان
 ۲. گفته شد - بدانند - اکرام شدگان
 ۳. گفت - آگاه بودند - گرامی شدگان
 ۴. گفته شد - بدانند - گرامی دارندگان

۷. « لا يمكن للأصنام أن تنطق إن إبراهيم يريد أن يسخر منّا فصرّوه و ارموه النار » عین الصحيح:

۱. که حرف بزند - که ما را مسخره کند - او را بسوزانید
 ۲. تا سخن بگوید - که ما او را مسخره کنیم - او را سوزاندند
 ۳. که سخن بگویی - ما را مسخره کند - او را سوزاندند
 ۴. که حرف بزنی - ما را مسخره می کند - او را سوزاندند
 ۸. « بعدما فهم المدرّس أن زميلی كَسَرَ أنفى في الصف فأخرجه من الصف و بدأ زملائي يتهايمون » عین الصحيح حسب الجملة:

۱. شکسته است - خارج شد - پیچ می کنند
 ۲. شکسته شد - خارج کرد - پیچ کردن
 ۳. شکست - بیرون کرد - پیچ کردن
 ۴. شکسته شد - اخراج کرد - پیچ می کنند

• حروف مشبّهة بالفعل :

این حروف بر سر جمله اسمیه می آیند و مبتدا را منصوب و خبر را مرفوع می کنند. در این حالت به مبتدا، اسم حروف مشبّهة بالفعل می گوئیم و به خبر، خبر حروف مشبّهة بالفعل می گوئیم.

حروف مشبّهة بالفعل عبارتند از:

أَنَّ (که - اینکه) - إِنَّ (همانا - بدرستیکه - قطعاً - بی گمان) - كَأَنَّ (گویی - مانند) - لَيْتَ (ای کاش) - لَعَلَّ (شاید - امید است) - لَكِنَّ (اما)

مثال: اللَّهُ عَلِيمٌ (الله مبتدا - عليم خبر) ﴿ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ (الله اسم إِنَّ - عليم خبر إِنَّ)

• انواع اسم حروف مشبّهة بالفعل :

(۱) اسم ظاهر : إِنَّ الصَّلَاةَ مِعْرَاجُ الْمُؤْمِنِ (الصَّلَاةُ اسم إِنَّ)

(۲) ضمیر بارز : إِنَّهُ نَشِيطٌ (ضمیرهُ اسم إِنَّ)

• انواع خبر حروف مشبّهة بالفعل :

الف (خبر مفرد) ب) خبر جمله (فعلیه - اسمیه) ج) شبه جمله

إِنَّمَا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ (نا اسم إِنَّ - سَمِعْنَا خبر إِنَّ از نوع جمله فعلیه)

لَيْتَ أَخَاهُ قَلْبُهُ رَوْفٌ (اخا اسم إِنَّ - « قلبه رَوْفٌ » خبر إِنَّ از نوع جمله اسمیه)

إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ (الانسان اسم إِنَّ - لَفِي خُسْرٍ خبر إِنَّ از نوع شبه جمله)

إِنَّ الْمُسْلِمَ مَن لَّيُؤْذِي النَّاسَ (الْمُسْلِمُ اسم إِنَّ - مَن خبر إِنَّ از نوع خبر مفرد)

• نکات تکمیلی :

(۱) خوب است بدانیم :

گاهی به دنبال حروف مشبّهة بالفعل حرف (ما) می آید که به آن (ما)ی کافه و بازدارنده می گویند یعنی مانع عمل حروف مشبّهة بالفعل می شود و مبتدا و خبر را به حالت خود (مرفوع) باقی می گذارد و در آن تغییری ایجاد نمی کند . (در ترجمه : فقط ، منحصرأ)

المؤمنون إخوة ﴿ إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ إِخْوَةٌ ﴿ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ

(۲) هرگاه یکی از حروف مشبّهة بالفعل بر سر ضمایر منفصل مرفوعی (هُوَ - هُمَا ... أَنْتَ ...) وارد شود ، این ضمایر به ضمایر متصل منصوبی معادل خود تغییر می یابند و در صورت آمدن (ما) کافه به حالت اول خود بر میگردند .

أَنْتُمْ مُؤْمِنُونَ ← إِنَّكُمْ مُؤْمِنُونَ ← إِمَّا أَنْتُمْ مُؤْمِنُونَ
 أَنْتُمْ مُجِدِّوْنَ ← كَأَنَّكُمْ مُجِدِّوْنَ ← كَأَمَّا أَنْتُمْ مُجِدِّوْنَ

دقت: كَأَنَّ با كَانَ اشتباه گرفته نشود .

(۳) (إِنَّ) که معمولاً در آغاز عبارت می آید ، بیانگر معانی تاکید است بنابراین جمله هایی که دارای (إِنَّ) می باشند در ترجمه فارسی معمولاً همراه کلماتی از قبیل : (همانا، براستی، حتماً و ...) می آیند و گاهی هم می توانیم از آن ها استفاده نکنیم .

همانا خداوند آمرزنده و مهربان است.
 خداوند آمرزنده و مهربان است.

إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

(۴) (أَنَّ) معمولاً در میان دو عبارت می آید و به معنای حرف ربط فارسی (که) یا (اینکه) است که دو عبارت را به همدیگر پیوند می دهد .

مثال : عَلِمْتُ أَنَّ أَخَاكَ نَاجِحٌ : (دانستم که برادرت قبول است)

(۵) معنای (إِنَّ) و (أَنَّ) در ترکیب با کلمات دیگر چنین خواهد بود .

إِلَّا أَنْ (جز اینکه ، اما) - حَيْثُ أَنْ (چون ، زیرا) - مَعَ أَنْ (با اینکه) - لِأَنَّ (برای اینکه ، زیرا ، چون)
 رَغَمَ أَنْ (علی رغم اینکه ، هر چند که ، با وجود اینکه) - غَيْرَ أَنْ (جز اینکه)

(۶) **لَيْتَ** بعضی اوقات به صورت **يَا لَيْتَ** استفاده می شود . **لَكِنَّ** برای کامل کردن پیام و برطرف کردن ابهام از جمله ماقبل خودش استفاده می شود .

يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا : کافر می گوید ای کاش خاک بودم .

إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ : همانا خدا دارای بخشش بر مردم است ولی بیشتر مردم سپاسگزاری نمی کنند .



هشدار: لکن را با لکن (بدون تشدید) اشتباه نگیرید. لکن حرف عطف بوده و جزو حروف مشبوهه بالفعل نیست و همراه فعل ها هم استفاره می شود.

(۷) (لَيْتَ و لَعَلَّ) + فعل مضارع = مضارع التزامی مثال: لَيْتَ الشَّبَابَ يَعُودُ : ای کاش جوانی برگردد.

(۸) لَيْتَ + فعل ماضی = ماضی استمراری (یا ماضی بعید)

مثال: لَيْتَ نَاصِرًا اِتَّبَعَدَ عَنِ الْكَسَلِ : کاش ناصر از تنبلی دوری می کرد (دوری کرده بود)

(۹) اگر بخواهیم بعد از (لَيْتَ) یا (لَعَلَّ) ماضی استمراری بیاوریم بهتر است از ساختار (کَانَ + مضارع) کمک بگیریم: لَيْتَ النَّاسُ كَانُوا يَفْهَمُونَ حَقِيقَةَ كَلَامِ الْأَنْبِيَاءِ : کاش مردم حقیقت سخن انبیاء را می فهمیدند.

هشدار: (لَيْتَ) از حروف مشبوهه بالفعل است و (لَيْسَ) جزو افعال ناقصه. این دو را اشتباه نگیرید.

۱۰ موارد کاربرد (اِنَّ) :

الف) هرگاه در ابتدای جمله آورده شود. مثال: اِنَّ اللّٰهَ يَعْلَمُ مَا فِيْ صُدُوْرِكُمْ

ب) بعد از فعل (قَالَ) و مشتقات آن قرار گیرد. مثال: قَالَ: اِنَّهُ عَلِيْمٌ

ج) بعد از منادی قرار بگیرد. مثال: رَبَّنَا اِنَّا سَمِعْنَا

۱۱) انواع اِنَّ :

اِنَّ: ابتدای جمله شرطیه می آید و فعل شرط و جواب آنرا مجزوم می کند.

اَنَّ: همراه فعل مضارع می آید و آن را منصوب می کند.

اِنَّ: ابتدای جمله اسمیه می آید و حالت تأکید دارد.

اَنَّ: همراه جمله اسمیه به کار میرود و مثل حروف ربط دو جمله را به هم وصل میکند.

نتیجه: (اِنَّ و اَنَّ) همراه فعل می آیند ولی (اِنَّ و اَنَّ) همراه فعل نمی آیند.



عنوان و تیتیر سؤالات حروف مشبهه بالفعل

- ✓ عین ما فیہ من الحروف المشبهه بالفعل [إِنَّ، أَنْ، كَأَنَّ، لَكِنَّ، لَيْتَ، لَعَلَّ]
- ✓ عین حرفاً جاء للتعلیل ← [معمولاً فَإِنَّ بعد از فعل طلبی (امر و نهی) و لِأَنَّ]
- ✓ عین الكلمة التي ترفع الإبهام عن جملة ما قبلها ← [لَكِنَّ]
- ✓ عین العبارة التي تدلُّ على الرجاء لوقوع الفعل ← [لَعَلَّ]
- ✓ عین الكلمة التي تُكْمَلُ جملة ما قبلها ← [لَكِنَّ]
- ✓ عین حرفاً جاء للتأكيد ← [إِنَّ]
- ✓ عین عبارة أُكِّدَ معناها ← [إِنَّ]
- ✓ عین حرفاً يُؤكِّد مضمون الجملة ← [إِنَّ]
- ✓ عین حرفاً يرتبط بين الجملتين ← [أَنَّ]
- ✓ عین حرفاً جاء للربط بين الجملتين ← [أَنَّ]
- ✓ عین حرفاً جاء للتشبيه ← [كَأَنَّ]
- ✓ عین حرفاً جاء للتمني ← [لَيْتَ]
- ✓ عین ما لا يُمكن وقوعه ← [لَيْتَ]
- ✓ عین حرفاً يُكْمَل مقصود الجملة ← [لَكِنَّ]
- ✓ عین ما لا ترجو وقوعه ← [لَيْتَ]
- ✓ عین حرفاً جاء لرفع الإبهام عن ما قبله ← [لَكِنَّ]
- ✓ عین حرفاً جاء للتأكيد ← [كَأَنَّ]
- ✓ عین حرفاً يُعَيِّرُ معنى الفعل ← [لَيْتَ و لَعَلَّ]
- ✓ عین حرفاً جاء للترجی ← [لَعَلَّ]

• لای نفی جنس (لا الناسخة):

عاملی است که بر سر جملات اسمیه وارد می شود و مانند حروف مشبهه بالفعل عمل می کند یعنی مبتدا را به عنوان اسم ، منصوب و خبر را به عنوان خبر خود مرفوع می کند.

لا ثَمَرَةَ نَاضِجَةً : (هیچ میوه ای رسیده نیست) (ثَمَرَةُ اسم لای نفی جنس - ناضجة خبر لای نفی جنس)



فرق لای نفی جنس با « لیس » این است که لیس معنای ساده « نیست » را می‌رساند ولی « لا » معنای « هیچ ... نیست » را می‌رساند و به نوعی نبودن چیزی را با تاکید و شدت می‌گوید :

لیس فی قریتنا طیبٌ : در روستای ما پزشکی نیست . لاطیب فی قریتنا : هیچ پزشکی در روستای ما نیست .

نکات تکمیلی :

(۱) (لا) نفی جنس بر سر جمله اسمیه وارد می‌شود . (لای نفی جنس + اسم نکره مفرد)

هشدار : از مصدرهایی که ظاهرشان شبیه اسم‌ها می‌باشد مواظب باشید تا آنها را فعل نگیرید : مثلاً لانتفع ، لاتعلم ، لاتبادل ، و ...

(۲) اسم لای نفی جنس همیشه مبنی بر فتح و محلاً منصوب است یعنی هیچ گاه تنوین نمی‌گیرد .

(۳) اسم لای نفی جنس همیشه نکره است یعنی (ال) قبول نمی‌کند.

(۴) خبر لای نفی جنس همیشه مرفوع است .

(۵) هیچگاه خبر لای نفی جنس بر اسمش مقدم نمی‌شود .

(۶) در ترجمه لای نفی جنس غالباً از کلماتی هم چون (هیچ ... نیست) یا (اصلاً ... نیست) استفاده می‌کنیم.

هشدار ۱ : در برخی موارد کلمه (هیچ) را در ترجمه لای نفی جنس نمی‌آوریم : مثلاً لابد (ناچار)

هشدار ۲ : وقتی عبارتی با (ما + من + اسم نکره ...) شروع می‌شود در ترجمه آن نیز از (هیچ ... نیست) استفاده می‌کنیم : ما من رجل ینغرس عرساً إلا کتب الله له من الاجر : هیچ مردی نیست که

(۷) در ترجمه اسم لای نفی جنس ، معمولاً مثل نکره‌ها ترجمه می‌کنیم : لارجل : هیچ مردی

دقت کنیم اگر بعد از لای نفی جنس ، فعلی به کار رود آن فعل هم به صورت منفی ترجمه می‌شود (از کلمه نیست استفاده نمی‌کنیم) :

لاتلمیذ رسب فی هذه الامتحانات : هیچ دانش آموزی در این امتحانات مردود نشد .

(۸) خبر لای نفی جنس به سه صورت ظاهر می‌شود :

الف) اسم (خبر مفرد) : لَشَيْءٍ أَجْمَلُ مِنَ الصَّبْرِ : (هیچ چیزی زیباتر از صبر نیست)

ب) جمله : لَانصِيحَةَ تَنْفَعُ الْعَنُودَ : (هیچ نصیحتی به شخص لجباز سود نمی بخشد)

ج) شبه جمله : لا شَيْءَ قَبْلَهُ : (هیچ چیزی قبل از آن نیست)

مثال:

- نتیجه الف) لا طالباً في البيتِ (غلط)

- نتیجه ب) لا الطالبَ في البيتِ (غلط)

- نتیجه ج) لا في البيتِ طالبَ (غلط)

- ترجمه: (هیچ دانش آموزی در کلاس نیست) (صحیح)

لا طالبٍ في الصَّفِ

نکته: گاهی خبر لای نفی جنس محذوف (حذف شده) می باشد و این در موارد زیر اتفاق می افتد :

الف) اگر بعد از (لا) نفی جنس دو کلمه (إِلَّا) یا (سوی) قرار بگیرد خبر کلمه (موجود) محذوف است.

لا إِلَهَ إِلَّا اللهُ (إله اسم لای نفی جنس - خبر محذوف) در اصل ﴿ لا إِلَهَ مَوْجُودٌ إِلَّا اللهُ ﴾

لا معبودَ سِوَاكَ (معبودَ اسم لای نفی جنس - خبر محذوف) در اصل ﴿ لا معبودَ مَوْجُودٌ سِوَاكَ ﴾

ب) گاهی خبر (لا) نفی جنس به خاطر وجود قرینه ای در جمله قبل، حذف می گردد.

لا قِيَمَةَ لَهُ و لا شَأْنَ (قِيَمَةَ اسم لای نفی جنس - له خبر لا / شَأْنَ اسم لا - خبر محذوف)

در اصل ﴿ لا قِيَمَةَ لَهُ و لا شَأْنَ لَهُ ﴾

ج) در اصطلاحات (که بعد از اسم لا هیچ کلمه ای واقع نمی شود):

لَا بُدَّ (ناگزیر) - لَبَاسٌ (اشکالی ندارد) - لَأَشْكُ (هیچ شکی نیست) - لَأَرِيْبٌ (هیچ شکی نیست)

یادآوری:

- (لا) نفی : بر سر فعل مضارع قرار می گیرد و تغییری در آن ایجاد نمی کند. (لا + فعل مضارع مرفوع)
مثال : و اللّٰهُ یَعْلَمُ و انْتُمْ لاتَعْلَمُونَ : و خدا می داند ولی شما نمی دانید .
- (لا) نهی : بر سر فعل مضارع قرار می گیرد و آن را مجزوم می کند. (لا + فعل مضارع مجزوم)
مثال : لاتَدْخُلُوا مِنْ بَابٍ وَاحِدٍ و ادْخُلُوا مِنْ ابوابٍ متفرقةٍ : از یک در وارد نشوید و از درهای مختلف وارد شوید .
- (لا) نفی جنس : بر سر اسم در اول جمله اسمیه قرار می گیرد. (لا + اسم نکره)
مثال : لاتَلْمِیْذٌ فِی الصَّفِّ : هیچ دانش آموزی در کلاس نیست .
- (لا) حرف عطف : بین دو اسم تنوین دار و یا دو اسم ال دار قرار می گیرد. (اسم + لا + اسم)
مثال : قرأتُ المَجَلَّةِ لا الصَّحِیْفَةَ : مجله را خواندم نه روزنامه را
- لا جواب به معنی (نه) : در پاسخ به سوال (هَل) و (أ) :
مثال : اَ اَنْتَ مِنْ تَبْرِیزِ : لا ، اَنَا مِنْ تَهْرانِ

هشدار:

- مواظب کلمه (آلا : آگاه باش) باشید که جزو هیچکدام از انواع لای ذکر شده نیست .
مثال : اَلَا یَذْکُرِ اللّٰهُ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ



۹. عین الخطأ:

۱. إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ: بی شک الله، پاداش نیکوکاران را تباه نمی کند!
 ۲. أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ: می دانم یقیناً الله بر هر چیزی توانا است!
 ۳. كَأَنَّ إِرْضَاءَ النَّاسِ غَايَةٌ لَا نَدْرِكُ: گویی راضی ساختن مردم هدفی است که به دست نمی آوریم!
 ۴. يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تَرَابًا: کافر می گوید: ای کاش خاک بودم!
۱۰. « إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ »:

۱. همانا ما قرآن را به عربی قرار دادیم، شاید شما خردورزی کنید!
 ۲. بی شک ما آن را قرآن عربی قرار داده ایم، شاید بیندیشید!
 ۳. یقیناً ما آن را قرآنی عربی قرار دادیم، شاید شما تعقل ورزید!
 ۴. بی گمان ما قرآن را به زبان عربی نازل کردیم به این امید که شما اندیشه کنید!
۱۱. « فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ وَ لَكُنْكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ »: پس.....

۱. این است روز قیامت، لیکن شما نمی دانید!
 ۲. این روز رستاخیز است اما شما نمی دانید!
 ۳. آن همان روز جزاست، لیکن شما نمی دانستید!
 ۴. این روز رستاخیز است ولیکن شما نمی دانستید!
۱۲. « إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنِيَانٌ مَرْصُوصٌ »:

۱. یقیناً خداوند کسانی را که در راهش کشته می شوند، دوست می دارد، گویا آن ها بنایی محکم هستند!
 ۲. به درستی که خدا کسانی را که در راه او پیوسته مبارزه می کنند دوست دارد، گویا شما دارای گروهی استوار هستید!
 ۳. قطعاً خداوند دوست دارد کسانی را که در راه او در یک صف می جنگند؛ گویا آن ها ساختمانی استوار هستند!
 ۴. خداوند کسانی را که در راه او همچون صفی می گشند دوست می دارد، مثل این که آن ها بنایی محکم دارند!
۱۳. « لِنَكْسِرَ كُلِّ الْأَصْنَامِ الْمَوْجُودَةِ فِي نَفُوسِنَا لِأَنَّ الْقُرْآنَ قَدْ حَدَّثَنَا عَنْ شَرِّهَا! »:

۱. برای این که همه بت های موجود در نفسمان را بشکنیم قرآن از شرش برای ما سخن گفته است!
۲. باید همه بت های موجود در نفس خود را بشکنیم، زیرا قرآن با ما در مورد بدی آن سخن گفته است!
۳. همه بت های موجود در نفس را می شکنیم، زیرا قرآن از بدی آن با ما سخن می گوید!
۴. باید هر بت موجود در نفس خود را بشکنیم، زیرا قرآن از شر آن برای ما سخن گفته است!

۱۴. « إِنَّ صِرَاعَ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ مَعَ أَقْوَامِهِمُ الْكَافِرِينَ قَدْ كَانَ لَتَبْيُنِ الصِّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ! »:

۱. کشمکش پیامبران خداوند با اقوام کافر خود برای آشکار شدن راه مستقیم بوده است!
۲. یقیناً دعواهای پیامبران خداوند با اقوامشان که کافر بودند برای بیان کردن راه مستقیم است!



۳. همانا کشمکش پیامبران خداوند با اقوام کافرشان بوده است تا راه مستقیم را بیان کند!

۴. نزاع پیامبران خداوند با اقوام کافر برای آشکار شدن راه درست می باشد!

۱۵. « أَسْنَامُ النَّاسِ الْمَكْسُورَةُ فِي قِصَّةِ إِبْرَاهِيمَ (ع) تُبَيِّنُ أَنَّهُ كَانَ يَطْلُبُ أَنْ يُنْقِذَ قَوْمَهُ مِنْ عِبَادَةِ هَذِهِ الْخِرَافَاتِ! »:

۱. بت های مردم در داستان ابراهیم (ع) شکسته شد و بیان کرد که او قصد داشت که قومش را از عبادت این خرافه ها نجات دهد!

۲. بت های شکسته مردم در قصه ابراهیم (ع) آشکار شد که همانا او می خواهد که قومش از عبادت این خرافات نجات داده شود!

۳. بت های شکسته شده مردم در داستان ابراهیم (ع) بیان می کند که او می خواست قوم خود را از عبادت این خرافات نجات دهد!

۴. بت های شکسته شده مردم در قصه ابراهیم (ع) آشکار شد تا او بتواند قومش را از عبادت آن خرافات رهایی دهد!

۱۶. « قَدْ بَيَّنَّتِ الْحَضَارَاتُ الَّتِي عَرَفَهَا الْإِنْسَانُ مِنَ الْأَثَارِ الْقَدِيمَةِ التَّدِينُ الْفَطْرِيَّ فِي الْإِنْسَانِ! »:

۱. تمدن هایی که انسان آن ها را از آثار قدیمی شناخته است، دینداری ذاتی را در انسان آشکار کرده است!

۲. تمدن هایی که به انسان ها در آثار قدیمی معرفی شد، دین فطری انسان را بیان کرده است!

۳. گاهی تمدن هایی که انسان از آثار قدیمی شناخته است دینداری فطری در انسان را بیان می کند!

۴. در تمدن هایی که انسان به وسیله آن آثار کهن را شناخت دینداری ذاتی انسان بیان شده است!

۱۷. « لَمَّا شَاهَدَ النَّاسُ أَسْنَامَهُمُ الْمَكْسُورَةَ تَهَامَسُوا : يَا لَيْتَنَا مَا خَرَجْنَا مِنَ الْمَدِينَةِ! »:

۱. مردم زمانی که دیدند بت هایشان شکسته شده با یکدیگر پچ پچ کردند: کاش از شهر خارج نمی شدیم!

۲. در این زمان مردم بت های شکسته شده را دیدند، پس پچ پچ کردند: ای کاش به خارج شهر نمی رفتیم!

۳. زمانی که مردم بت های شکسته شده شان را دیدند، پچ پچ کردند: ای کاش از شهر خارج نشده بودیم!

۴. وقتی مردم دیدند بت هایشان شکسته شده است، پچ پچ کنان گفتند: کاش به بیرون شهر نرفته بودیم!

۱۸. « سَيُحْضَرُ النَّاسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيَسْأَلُهُمُ اللَّهُ: أَمْ كُنْتُمْ تَحْسَبُونَ أَنَّكُمْ تُتْرَكُونَ سَدَى؟ »:

۱. مردم در روز قیامت حاضر خواهند شد و خداوند از آنان می پرسد: آیا خیال می کردید که شما بیهوده رها می شوید؟

۲. مردم را در روز قیامت حاضر خواهند کرد و خداوند از آنان خواهد پرسید: آیا خیال کرده بودید که بی هدف رها می شوید؟

۳. در روز قیامت مردم را حاضر خواهند کرد و خداوند از ایشان سؤال می کند: شما خیال می کردید که پوچ و بیهوده رها می شوید؟

۴. مردم در روز قیامت حاضر خواهند شد تا خداوند از آنان سؤال کند: آیا می پنداشتید که بیهوده رهایتان می کنیم؟

۱۹. « لَنْ تَجِدُوا فِي الْكَسَلِ مَا يُسَبِّبُ نَجَاحَكُمْ ؛ فَإِنَّهُ لَا نَجَاحَ لِمَنْ لَا يُحَاوِلُ لِأَهْدَافِهِ! »:

۱. در تنبلی آن چه را که سبب موفقیتتان شود، نخواهید یافت؛ زیرا برای کسی که برای اهدافش تلاش نمی کند، هیچ موفقیتی وجود ندارد!

۲. آن چه را که باعث موفقیت شما شود، در تنبلی هرگز نمی یابید، چه کسی که برای اهداف خود تلاش نکند، موفق نخواهد شد!

۳. هرگز در تنبلی چیزی که باعث موفقیت شود، یافت نخواهد شد؛ زیرا هیچ موفقیتی برای کسی که تلاش نکرده است، وجود ندارد!

۴. در تنبلی چیزی را که دلیل موفقیتتان باشد، نمی یابید؛ چه ، کسی که برای هدف های خود تلاش نمی کند ، موفق نمی شود!



۲۰. « لاخیر فی وڈ شخص یجرک إلی الضلالة بأعماله القبیحة! »:

۱. در دوستی با کسی که با اعمال زشت تو را به گمراهی می کشاند ، خیری نمی یابی!
۲. در دوستی با شخصی که کارهای زشتش باعث کشانده شدن تو به تباهی می شود، خیری نیست!
۳. هیچ خیری در دوستی با کسی که با اعمال زشتش تو را به گمراهی می کشاند ، نیست!
۴. دوستی با کسی که تو را با کارهای زشت به تباهی می کشاند، خیری به تو نمی رساند!

۲۱. عین الصّحیح:

۱. لا یحزَنُهُم قول الّذین کفروا بالیوم الآخر! : سخن کسی که روز واپسین کافر شده است، آن ها را ناراحت نمی کند!
۲. لا تأکلون ممّا لم یذکر اسم الله علیه! : از آن چه اسم خداوند بر آن ذکر نشده، نخورید!
۳. إنکُنْ لا تقصّرون فی أداء الواجبات الدراسیة! : شما نباید در انجام تکالیف درسی تان کوتاهی کنید!
۴. لا رجاء لنجاة من غرق فی الذنوب! : هیچ امیدی به نجات کسی که در گناهان غرق شده است، نیست!

۲۲. « کاش انسان در آینده بتواند دستگاهی اختراع کند که احساسات را تشخیص دهد! »:

۱. لیت البشر یقدر علی اختراع آلة فی المستقبل تمیّز الأحاسیس!
۲. لعلّ الإنسان یستطیع أن یخترع آلة تمیّز الأحاسیس فی السنوات القادمة!
۳. رُبّما یقدر الإنسان علی اختراع أداة فی المستقبل تمیّز أحاسیسه!
۴. لعلّ البشر یخترع فی القادم أداة تمیّز الأحاسیس!

۲۳. « هیچ کاری بهتر از تحمل سختی های زودگذر در دنیا نیست! »:

۱. لا عملاً أحسن من تحمل المشتقات المتأخّرة فی الدّنیاء!
۲. لیس عملاً أحسن من تحمّل المشاكل العدیة فی الدّنیاء!
۳. لا یوجد عملٌ أفضل من تحمیل المصاعب العارضة الدنیویة!
۴. لا عملٌ أحسن من تحمّل المصاعب العارضة فی الدّنیاء!

۲۴. « امید است هم کلاسی های من در کلاس پیچ پیچ نکنند تا درس را بفهمند! »:

۱. لعلّ زملائی لا یتهامسوا فی الصّف حتّی یفهموا الدّرس!
۲. لیت زمیلاتی لا یتهامسن فی الصّف حتّی تفهموا الدّرس!
۳. لعلّ زمیلاتی لا یتهامسن فی الصّف حتّی یفهمن الدّرس!
۴. لعلّ زملائی فی الصّف لا یتهامسون حتّی یفهمون الدّرس!

۲۵. عین الصّحیح:

۱. هیچ دگرگونی در سنت های الهی نیست! : لا تبدیل للسنن الإلهیة!
۲. هیچ ارزشی برای علم بی عمل نیست! : لا قیم لعلوم لیس له عمل!
۳. هیچ یاسی در دل بنده صالح راه ندارد! : لا ینفذ الیأس فی قلب العبد الصالح أبداً!
۴. هیچ عاقلی را نمی شناسم که از تجارب عبرت نگیرد! : لا أعرف العاقل لم یعتبر بالتجارب!



٢٦. عيّن الجواب الذى كل كلماته من الحروف المشبهة بالفعل:

١. إن، لیت، لعل، كأن ٢. لكن، أن، لیت، لعل ٣. إن، أن، كأن، لیت ٤. أن، لكن، لیت، لعل

٢٧. عيّن ما فيه كلمة غريبة (حسب القواعد):

١. إن، من، ما، لم ٢. كأن، ليس، صار، لیت ٣. أن، كن، كى، حتى ٤. من، فى، على، حتى

٢٨. عيّن الصحيح فى قراءة « ان » فى العبارة التالية حسب الترجمة و القواعد:

« ان أكثر الناس يعتقدون ان الإسلام منع المرأة ان تحضر فى المجتمع! »

١. إن، إن، إن ٢. أن، أن، أن ٣. إن، أن، أن ٤. إن، إن، إن

٢٩. عيّن الخطأ فى التشكيل لحرف « ان »:

١. إن مثل العلماء فى الأرض كمثل النجوم فى السماء! ٢. إن تناول الطعام مع والديك يكتسب رضاهما!

٣. علينا أن نعظم شعائر الله فى جميع الأحوال! ٤. لا أشك أنكم لن تكذبوا أبدا فى حياتكم!

٣٠. عيّن الخطأ لتكميل الفراغات:

١. « قل الله قادر على ينزل آية » : إن - أن

٢. تحسن إلى والديك فاعلمم أجرك على الله! : إن - أن

٣. الذين آمنوا يجب عليهم يصلوا خمس مرات فى اليوم! : إن - أن

٤. هل تصدق الدلائل تستطيع ترشدنا إلى مكان غرق السفن?: أن - أن

٣١. عيّن الخطأ عن قراءة « ان » فى العبارات التالية:

١. نريد ان ناسفر إلى جزيرة كيش بالطائرة! : أن ٢. ان تؤمن بيوم البعث فلا يحزنك ظلم الظالمين! : إن

٣. لا تحسب ان النجاح ينزل من السماء جاهزاً! : أن ٤. من يتب إلى الله توبة نصوحاً فان الله غفور رحيم! : إن

٣٢. « أنتم مجتهدون فى القيام بأموركم! » عيّن الصحيح مع « لیت »:

١. لیت أنتم مجتهدون! ٢. لیتكم مجتهدون!

٣. لیتكم أنتم مجتهدين! ٤. لیتكم مجتهدين!

٣٣. عيّن عبارة تدل على « التمنى »:

١. « يقول الكافر يا ليتنى كنت تراباً » ٢. كأن إرضاء جميع الناس غاية لا تدرك!

٣. لعل المودة تستقر بين جميع الناس فى العالم! ٤. « عسى أن نكرهوا شيئاً و هو خير لكم »

٣٤. عيّن الصحيح عن نوع « لا »:

١. لا تعلم يغنيننا من الأستاذ. (نافية) ٢. « ألا بذكر الله تطمئن القلوب » (نافية للجنس)

٣. طوبى لمن لا يهتم بزخارف الدنيا. (ناهية)

٤. لا دين لمن لا عهد له. (نافية للجنس)

٣٥. عَيِّن الصَّحِيحَ عَنْ تَعْيِينِ نَوْعِ « لا » فِي الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةِ:

١. لا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يَذْكُرْ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ! نافية

٢. لا تَتَكَلَّمْ بِنَاتِي عَنْ عِيُوبِ الْآخِرِينَ أَبَدًا! ناهية

٣. « لا عَلِمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا ». النافية للجنس

٤. العاقل يفتنم فرصاً تسنح له لا الجاهل! النافية للجنس

٣٦. عَيِّن « لا » النافية:

١. « يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ..... »

٢. علينا أن نبتعد عن العجب و ألا نذكر عيوب الآخرين!

٣. تنصحننا الآيات الكريمة و تقول: لا تَلْقُبُوهُمْ بِالْقَابِ يَكْرَهُونَهَا!

٤. لن تجد على الكرة الأرضية شخصاً لا عيب فيه!

٣٧. عَيِّن الْخَطَأَ فِي نَوْعِ الْحُرُوفِ الْعَامِلَةِ فِي الْعِبَارَةِ عَلَى التَّرْتِيبِ:

١. « قَالَ أَعْلَمَ أَنَّ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ »: (مِنْ الْحُرُوفِ الْمَشْبَهَةِ بِالْفِعْلِ - مِنْ الْحُرُوفِ الْجَارَّةِ)

٢. « إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ »: (مِنْ الْحُرُوفِ الْمَشْبَهَةِ بِالْفِعْلِ - مِنْ الْحُرُوفِ الْمَشْبَهَةِ بِالْفِعْلِ)

٣. لا كنز أغنى من القناعة! : (نافية للجنس - مِنْ الْحُرُوفِ الْجَارَّةِ)

٤. لتلزم الأمانة لا الخيانة! : (مِنْ الْحُرُوفِ الْجَارَّةِ - نافية للجنس)

٣٨. عَيِّن الْخَطَأَ فِي نَوْعِ « لا »:

١. هذه سنة قد جعلها الله بأنه لا تقدّم مع الجهل! (نافية للجنس)

٢. لا نتوقع الخير إلا من كدّ يميننا و فضل ربنا! (نافية)

٣. لا تطلب الأمة المتكاسلة التقدّم و التّجّاح! (ناهية)

٤. لا ترجوا الخير ممّن حقر نفسه و أهانها! (نافية)

٣٩. عَيِّن الصَّحِيحَ فِي « لا » النافية للجنس:

١. هذا شاعرٌ جليل لا تاجرٌ نشيط !

٢. قلت لزميلتي: لا شكّ في انتصار الحقّ!

٣. لا يذهبُ المؤمنُ إلى مجالسِ السوء!

٤. أيّها الغنى! لا إنفاقَ الأموالِ إلا في سبيلِ الله!

لغات مهم درس دوم

اشْتاقٌ : مشتاق شد (اِشْتاقٌ / يَشْتاقُ)	اسْتَعِينُوا : کمک بگیرید (اسْتَعانَ / يَسْتَعِينُ)	أَمَنِي : آرزو دارم (مَنِي / يَتَمَنِي)
بُنَيٌّ : پسرکم		أُمَاهُ : مادر جان ، ای مادرم
التَّلْفَازُ : تلویزیون	بَلَعٌ : بلعید (بَلَعٌ / يَبْلَعُ)	بُنَيَّةٌ : دخترکم
حَجٌّ : طواف کرد (حَجَّ / يَحُجُّ)	تَسَاقَطٌ : افتاد (تَسَاقَطٌ / يَتَسَاقَطُ)	مَرٌّ : می گذرد (مَرٌّ ، يَمُرُّ)
تُوْلِمٌ : به درد می آورد / تُوْلِمُنِي رَجُلِي : پایم درد می کند (آَلَمٌ / يُؤْلِمُ)		الجَرَارَةُ : تراکتور
زُرْتُ : دیدم (زَارَ / يَزُورُ)	جَوْلَةٌ : گردش	خِيَامٌ : چادرها (مفرد : خيمة)
قِمَّةٌ : قلعه (جمع : قِمَمٌ)	دُمُوعٌ : اشک ها (مفرد : دَمْعٌ)	الفَمُّ : دهان
لَجَأٌ إِلَى : پناه برد (لَجَأٌ / يَلْجَأُ)	الفرائسُ : شکارها (مفرد : الفريسه)	كَمَا : همان طور كه
مُعْطَلَةٌ : خراب شده	لَا تَهْنُوا : سست نشوید (فعل نهی از (وَهَنٌ / يَهِنُ))	مَشْهَدٌ : صحنه ، منظره (جمع : مَشَاهِدٌ)
يُؤْتُونَ : می دهند (آتَى / يُؤْتِي)		مَوْقِفٌ : گاراژ (جمع : مَوَاقِفُ)
أَطْلَقَ : رها کرد (أَطْلَقَ / يُطْلِقُ)	مُصْلِحٌ : تعمیر کننده	سَمَكَةُ السَّهْمِ : ماهی تیرانداز
الهَوَاةُ : هواداران ، علاقمندان (مفرد : الهاوی)	يَتَعَبَّدُ : عبادت می کند (تَعَبَّدَ / يَتَعَبَّدُ)	الْمُتَتَالِي : پی در پی
إِنْتَصَرَ : پیروز شد	السَّعَى : دویدن	رَمَى الْجَمْرَتِ : پرتاب ریگ ها (در مراسم حج)
وُجُوهُ : (ج وَجَه) صورت ها	المُحْسِنِ : نیکوکار	أَذْنَبَ : گناه کرد

٤٠. « سَأَلْتُ صَدِيقَتِي وَالِدِيهَا: هَلْ كُنْتُمْ قَدْ شَاهَدْتُمْ غَارَ ثَوْرِ الْأَذَى لِحِجَا إِلَيْهِ الرَّسُولِ (ص) أَثْنَاءَ هِجْرَتِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ » عَيْنَ الصَّحِيحِ:

١. نگاه کرده بودید - پناه ٢. دیده آید - پناه برد ٣. مشاهده کرده آید - پناه برد ٤. دیده بودید - پناه برده بود

٤١. « مَا هُوَ أَهْمُ ذِكْرِيَاتِكُمْ عَنِ الْحَجِّ؟ رُؤْيَا مَشَاهِدِ خِيَامِ الْحِجَا فِي مَنَى وَ عَرَفَاتِ وَ رَمَى الْحِجْرَاتِ وَ غَيْرِهَا مِنْ مَرَامِسِ الْحَجِّ » عَيْنَ الصَّحِيحِ:

١. خاطره ها - مناظر - نگاه کردن - کاروان ٢. یادآوری - مشاهده - صحنه - چادرها

٣. خاطرات - دیدن - صحنه ها - چادرها ٤. خاطرات - رؤیت - نگاه کردن - خیمه ها

٤٢. « نَحْنُ مِنْ هَوَاةِ هَذِهِ الْأَسْمَاكِ وَ مُعْجَبُونَ بِهَا جَدًّا وَ هِيَ تُفَضِّلُ الْفَرَائِسَ الْحَيَّةَ عَلَى الْمَيْتَةِ »:

١. علاقه مندان - تعجب کننده - برتر می داند - طعمه ٢. سرگرم شدگان - خودپسندان - ترجیح می دهد - شکارها

٣. علاقه مندان - شیفته - ترجیح می دهد - طعمه ها ٤. علاقه مندان - اعجاب برانگیز - برتر می دانی - شکار

٤٣. « رَأَيْتُ سَمَكَةً تُسَمَّى السَّهْمِ وَ هِيَ أَعْجَبُ الْأَسْمَاكِ صَيْدًا لِأَنَّهَا تُطْلَقُ قَطْرَاتِ الْمَاءِ مُتَتَالِيَةً إِلَى الْهَوَاءِ شَبِيهَةً بِاطْلَاقِ السَّهْمِ اتِّجَاهَ الْحِشْرَاتِ » عَيْنَ الصَّحِيحِ:



۱. نامیده می شد - رها می کند - پی در پی - تیر - به سمت
 ۲. می نامد - شلیک می کند - پشت سرهم - سهمگین - به طرف
 ۳. نام می نهد - رها می شود - به دنبال هم - ترس - به سوی
 ۴. نامیده می شود - شلیک می کند - پشت سرهم - تیر - دور کردن

۴۴. عَيْنُ الْخَطَا فِي التَّرَادِفِ:

۱. خمسة أشياء قليلها كثير منها الوجع! الألم
 ۲. إنَّ كهف « على صدر » من أجمل الأماكن في همدان! غار
 ۳. إنَّ الفرص تمر مرَّ السحاب و العاقل يغتنيها! تمضي
 ۴. اضطرت المشاكل الطالب إلى أن يترك دراسته! لجأت
 ۵. « فريق من الرياضيين الإيرانيين استطاعوا أن يصعدوا « افرست » في الأسبوع الماضي فانتشرت..... منه في
 يوم أمس! عَيْنُ المناسِب للفراغ:

۱. مضيق - صُور - الإنترنت
 ۲. جبَل - ذِكْرِيَات - المجلَّات
 ۳. قِمَّة - مشاهد - المذيع
 ۴. شَلَال - نقوش - التلْفاز

۴۶. عَيْنُ الْخَطَا لِلْفَرَائِغِ:

۱. وسيلة لمشاهدة مشاهد متحركة و يعمل بالطاقة الكهرباوية! التلفاز
 ۲. لفظ يطلق على أعلى نقطة في الجبل! القمَّة
 ۳. سيارة تستخدم للعمل الزراعي في المزارع! الجرارة
 ۴. حالة من النشاط و البهجة تشعر به عند الفرح! الوهن
 ۷. عَيْنُ الْخَطَا عَمَّا طَلَبَ مِنْكَ:

۱. هذا الفلاح يشتغل في مزرعة قمح نشيطاً! مضاده « كسلان »
 ۲. إني أعود بربي عندما يوسوسني الشيطان! مرادفه « ألجأ »
 ۳. « كان الناس أمة واحدة فبعث الله النبيين مبشرين »: مضادة « منذرين »
 ۴. « و لا تهنوا و لا تحزنوا و أنتم الأعلىون » : مرادفه « لا تياسوا »

۸. « الَّذِينَ السَّعَادَةِ و الفرح للآخرين و إلى تقدّم وطنهم، نحسبهم من و إن كانوا أغنى الناس!»: عَيْنُ الصَّحِيحِ لِلْفَرَائِغِ:

۱. لا يُصَلِّحُونَ - لا يَشْتاقُونَ - الأذنان
 ۲. لا يَتَمَنَّوْنَ - لا يَشْتاقُونَ - الأراذل
 ۳. لا يَحِبُّونَ - لا يُسَاعِدُونَ - الأساور
 ۴. لا يَطْلُبُونَ - لا يَتَعَبَّدُونَ - العُدَّة

۹. « هذا المزارع يحتاج إلى حتّى يستطيع أن يزرع الحبوب في مزرعته و لكنّ لا يُسَاعِدُونَهُ!»: عَيْنُ الصَّحِيحِ لِلْفَرَائِغِ:

۱. مُصَلِّح - الجيران
 ۲. جرارة - المزارعين
 ۳. مُسَجِّل - المرافقين
 ۴. محرار - الجيران



● **حال :** (در زبان فارسی قید حالت است)

اسم یا جمله ای است منصوب که حالت و چگونگی فاعل، مفعول به، مجرور به حرف جرّ و یا نایب فاعل را در هنگام وقوع فعل نشان می دهد و صاحب حال (ذو الحال) همان فاعل یا مفعول به و ... است که حالت آن بیان می شود.

انواع حال :

الف) حال به صورت یک اسم (حال مفرد) ب) حال جمله (جمله حالیه) (فعلیه و اسمیه)

الف) حال به صورت یک اسم (حال مفرد) :

« فرمول حال مفرد = اسم - منصوب - نکره - *مشتق (معنای وصفی) »

توضیح :

✓ حال مفرد همیشه **منصوب** است یعنی در مفرد و جمع مکسر ، فتحه (---) یا تنوین نصب (---) ، در مثنی با سین ، در جمع مذکر سالم با سین و در جمع مونث سالم با (ات) همراه می شود .

وَقَفَّ الْمُهَنْدِسُ الشَّابَّ فِي الْمَصْنَعِ مُبْتَسِمًا : مُبْتَسِمًا حال و المهندس صاحب حال می باشد .

اللاعبون الأيرانيون رَجَعُوا مِنَ الْمُسَابَقَةِ مُبْتَسِمِينَ : مُبْتَسِمِينَ حال و اللاعبون صاحب حال می باشد .

هاتان البنتانِ قَامَتَا بِجَوْلَةٍ عِلْمِيَّةٍ فِي الْإِنْتَرِنِ مُبْتَسِمَتَيْنِ : مُبْتَسِمَتَيْنِ حال و هاتان البنتان صاحب حال می باشد .

✓ حال مفرد همیشه **نکره** است و هیچوقت با ال نمی آید .

✓ حال مفرد همیشه **مشتق** است یعنی معنای وصفی دارد و غالباً به یکی از صورت های زیر می آید :

اسم فاعل ، اسم مفعول ، صفت مشبّهه (فَعِيل ، فَعِل ، فَعْلان) ، اسم مبالغه ..

بنابراین کلمات زیر چون معنای غیر وصفی دارند نمی توانند حال شوند :

قافلة (کاروان) ، سبیل (راه) ، شمس (خورشید) و ...



✓ حال نمی تواند معنای مصدری داشته باشد مثلاً کلمات زیر نمی توانند حال باشند زیرا مصدر هستند: اجتهاد (تلاش کردن)، صُعبوبة (سخت بودن)، عِبادة (پرستیدن) و ...

✓ حال از نظر جنس (مذکر و مؤنث) و عدد (مفرد، مثنی و جمع) باید تابع ذوالحال باشد. یعنی مثلاً اگر صاحب حال مثنی و مؤنث باشد حال نیز باید مثنی و مؤنث باشد.

شاهدتِ البنتِ والدَها مسرورةً: اینجا از نظر معنا هم البنت می تواند صاحب حال باشد و هم والد ولی از آنجا که مسرورة مؤنث می باشد بنابراین البنت صاحب حال می باشد.

✓ چنانچه صاحب حال جمع غیر انسان باشد حال مفرد مؤنث می آید.

مثال: طَارَتِ الطَّيُورُ مُسْرِعَةً: «مُسْرِعَةً حال و منصوب - الطيور جمع غیرانسان، صاحب حال و فاعل»

« معرفه بودن صاحب حال و نکره بودن حال یک شرط اساسی در تشخیص حال است »

✓ دقت کنید حال نقش است ولی صاحب حال نقش محسوب نمی گردد بنابراین صاحب حال، نقش می گیرد (فاعل، مفعول، نایب فاعل و ...)

مثال: حَضَرَ تَلْمِیذُ الْمَدْرَسَةِ ضَاحِکاً: «ضاحکاً حال و منصوب - تلمیذُ صاحب حال و فاعل»
ترجمه: دانش آموز مدرسه در حالی که خندان بود حاضر شد.

قَصَى الْخَائِنُ لَيْلَتَهُ خَائِفًا مُضْطَرِبًا: «خائفاً و مضطرباً حال - الخائن صاحب حال و فاعل»
ترجمه: خائن شبش را ترسان و مضطرب سپری کرد.

رَأَيْتُ الطِّفْلَ بَاكِياً: «باکیاً حال و منصوب - الطفل صاحب حال و مفعول»
ترجمه: کودک را گریان دیدم.

تذکر:

(۱) هرگاه اسم استفهام (کیف؟) قبل از فعل قرار بگیرد دارای نقش حال می باشد و در جواب آن نیز باید (حال) آورده شود.

مثال: كَيْفَ خَرَجْتَ مِنَ الْمَدْرَسَةِ؟ خَرَجْتُ مِنَ الْمَدْرَسَةِ مُتَبَسِّمًا (كَيْفَ حال - مُتَبَسِّمًا حال)

(۲) دقت کنید اینطور نیست که به هر کلمه منصوبی بعد از اسم معرفه، حال بگوییم. منصوبات دیگری داریم که ممکن است ما را به اشتباه بیندازند:

- ✓ مفعول اول و مفعول دوم : سَأَلَ الْمُعَلِّمُ التِّلْمِيزِينَ سَوَائِينَ : التلمیذین مفعول اول و سوائین مفعول دوم
- ✓ صفت : رایت تلمیذاً مسرواً : تلمیذاً مفعول / مسرواً صفت
- ✓ خبرِ كانَ : كانَ اللهُ خَبيراً بَصيراً : خبیراً خبر اول كانَ و بصیراً خبر دوم كانَ
- ✓ اسم حروف مشبّهه بالفعل : انَّ فی البیتِ رَجُلاً : رجلاً اسم موخر انَّ
- ✓ مفعول مطلق : اَعْفُوا مِنَ الْمُخْطِئِ عَفْواً : عَفْواً مفعول مطلق

(۳) هرگاه در تشخیص صاحب حال دچار تردید شدیم معمولاً آن را که اسم ظاهر است انتخاب می کنیم مثال :
مانند : جاء الطلاب و جلسوا على كراسيهم صامتين : « صامتین حال - الطلاب صاحب حال »
ترجمه : دانش آموزان آمدند و ساکت روی صندلیهایشان نشستند

(۴) ممکن است در یک جمله بیش از یک حال داشته باشیم :
یا ايتها النفس المطمئنة ارجعي الى ربك راضية مرضية : راضیه حال اول و مرضیه حال دوم

(۵) هرگاه صاحب حال ضمیر متکلم وحده (ضمیر بارز ت یا ضمیر مستتر انا) باشد حال می تواند مذکر یا مؤنث باشد . و در صورتی که ضمیر متکلم مع الغیر (ضمیر بارز نا یا ضمیر مستتر نحن) باشد حال می تواند به صورت مثنی یا جمع و نیز مذکر یا مؤنث بیاید .
ذَهَبْتُ الى بيت صديقي فَرِحاً (يا فَرِحَةً) : « فَرِحاً ، فَرِحَةً حال - ضمير ت صاحب حال و فاعل »

نستمع الى القرآن خاشعين (يا خاشعاتٍ يا خاشعينِ يا خاشعتين) : « خاشعين ، خاشعات ، خاشعين ، خاشعتين حال و منصوب ، ضمير مستتر نحن صاحب حال »

(۶) برخی از فعل های عربی بطور کلی حال پذیرند و احتمال آمدن حال بعد از آنها زیاد است . مانند : عاش ، مات ، بقى ، ترك ، استشهد ، ظهر ، بدأ و

(۷) هرگاه حال ، یک اسم جمع و یا مثنی باشد مفرد ترجمه می کنیم : رايثُ الأطفالِ باكينَ : کودکان را گریان دیدم .

(۸) حال از نقش های اصلی جمله نیست بنابراین میتوان آنرا از جمله حذف کرد و این خود می تواند در تشخیص کمک کند .

(۹) حال به ندرت معرفه می آید و در صورت معرفه بودن فقط معرفه به اضافه می آید .
كُنْتُ أَعِيشُ فِي وَطَنِي مَرْفُوعَ الرَّأْسِ كَانَتْ طِفْلَةٌ فِي الشُّوَارِعِ حَافِيَةَ الْقَدَمِينَ

(ب) جمله حالیه :

● حال به صورت جمله اسمیه:

هرگاه مبتدا و خبر پس از جمله ای بیایند که آن جمله به اسم معرفه ای ختم شده باشد و معنای آن جمله کامل باشد، این مبتدا و خبر نقش حال به صورت جمله اسمیه را دارند و محلاً منصوب می باشند.

مثال: تَكَلَّمَ الْخَطِيبُ وَ هُوَ وَاقِفٌ : « هُوَ وَاقِفٌ جمله حالیه - الخطیب صاحب حال و فاعل »
خطیب در حالی که ایستاده بود صحبت کرد.

هشدار مهم : وقتی حال به صورت جمله می آید با حرکت آن کاری نداریم و آن را محلاً منصوب گوئیم . یعنی می دانیم مبتدا و خبر هر دو مرفوع هستند و وقتی در جمله حالیه می آیند حرکت آنها همچنان مرفوع می باشد و نباید همانند حال اسمی ، آنها را منصوب کنیم :

❗ اشتباه : رایت التلمیذ وَ هُوَ مُجْتَهِدًا ﴿ هُوَ مُجْتَهِدًا ﴾ به صورت یکجا حال میباشد بنابراین مجتهد که به تنهایی نقشش خبر می باشد باید مرفوع بیاید . (هُوَ مُجْتَهِدٌ)

❗ اشتباه : رایت التلامیذ وَ هُم مُجْتَهِدِينَ ﴿ هُم مُجْتَهِدِينَ ﴾ به صورت یکجا حال می باشد و از آنجایی که مجتهدین به تنهایی خبر می باشد بنابراین باید در حالت مرفوعی بیاید . (هُم مُجْتَهِدُونَ)

تذکر مهم ! : قبل از حال به صورت جمله اسمیه (واو) حالیه می تواند بیاید و یا نیاید، ولی اگر حال به صورت جمله اسمیه با ضمیر منفصل مرفوعی شروع شده باشد آمدن (واو) حالیه ضروری است.

شاهدتُ صَدِيقِي وَ هُوَ مَسْرُورٌ : « واو حالیه ، هو مسرور جمله حالیه ، صديق صاحب حال »

جاءَ الطَّالِبُ بِيَدِهِ مَحْفَظَةً يَا جاءَ الطَّالِبُ وَ بِيَدِهِ مَحْفَظَةٌ « واو حالیه » (بيده محفظة جمله حالیه)

پس : « و + ضمير منفصل مرفوعی » خودش یک اساس شناخت جمله حالیه در سوالات است. (به شرطی که بعد از یک معرفه قرار بگیرد)



✍️ برای تشخیص جمله حالیه ، خوب است بدانیم جمله حالیه :
◀ بعد از یک جمله کامل می آید .

◀ مطلبی را درباره اسم معرفه ای که قبل از آن آمده است بیان می کند .
◀ نقش اصلی ندارد یعنی با حذف آن عبارت ناقص نمی شود .

• حال به صورت جمله فعلیه :

هرگاه فعلی پس از جمله ای بیاید آن جمله به اسم معرفه ای ختم شده باشد و معنای آن جمله کامل باشد، این فعل نقش حال به صورت جمله فعلیه دارد.

شاهدنا فی الطريق قطراتِ الماءِ تجری فی النَّهْرِ : « تجری جمله حالیه - قطرات صاحب حال و مفعول »
◀ در راه قطرات آب را در حالی که در رود جاری می شد دیدیم.

تذکر مهم : اگر قبل از حال به صورت جمله فعلیه (لَمْ و لَمَّا همراه مضارع) و (قَدْ + ماضی یا مضارع) و مای نافیہ بیاید باید قبل از حال به صورت جمله فعلیه (واو حالیه) بیاوریم. یعنی واو حالیه مستقیماً بر فعل وارد نمی شود .

لَمْ تُؤذُونَنِي وَ قَدْ تَعَلَّمُونَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ : « واو حالیه ، قد تعلمون جمله حالیه »

چرا در حالی که می دانید من رسول خدا(ص) به سوی شما هستم مرا اذیت می کنید.

حَضَرَ التَّلْمِيزُ وَ لَمْ يَقْرَأْ دَرَسَهُ : « واو حالیه ، لَمْ يقرأ جمله حالیه - التلميز صاحب حال »
دانش آموز در حالی که درسش را نخوانده بود حاضر شد.

پس: به طور کلی می توان چنین نتیجه گرفت:

- جمله فعلیه + واو + جمله اسمیه

طریقه تشخیص واو حالیه: - جمله فعلیه + واو + لَمْ و لَمَّا همراه مضارع

- جمله فعلیه + واو + قَدْ همراه ماضی

می تواند بین اسم معرفه (صاحب حال) و جمله حالیه فعلیه فاصله بیفتد . مثال :



- قامَ الرجالُ بَعَمَلٍ يَرجونُ الثوابَ (يرجونُ جمله حالیه - الرجالُ صاحب حال)
- جَلَسَتِ التلميذةُ عِنْدَ بابِ البيتِ تَضَحِكُ (تضحك جمله حالیه - التلميذةُ صاحب حال)

تذکر مهم:

- ✓ اسم معرفه + جمله حالیه : شاهَدْتُ الطُّفْلَ يَلْعَبُ : « الطفل معرفه و صاحب حال - يلعبُ جمله حالیه »
✓ اسم نکره + جمله وصفیه : شاهَدْتُ طِفْلاً يَلْعَبُ : « طفلاً نکره و موصوف - يلعب جمله وصفیه »

نکته: در ترجمه جمله های حالیه ابتدا عبارت (در حالی که، که) را می نویسیم، آنگاه خود فعل معمولاً طبق الگوی زیر ترجمه می شود. دقت کنیم که **نباید حال را به صورت صفت** ترجمه کنیم .

(۱) جمله اصلی (ماضی) + جمله حالیه (ماضی) ⇐ جمله حالیه ماضی بعید یا ساده فارسی

جاءَ التلميذُ و قد ذَهَبَ المُعَلِّمُ ⇐ دانش آموز آمد در حالی که معلم رفته بود. (یا رفت)

(۲) جمله اصلی (ماضی) + جمله حالیه (مضارع) ⇐ جمله حالیه ماضی استمراری فارسی

جاؤوا أباهم عِشاءً يَبْكُونَ ⇐ شبانه پیش پدرشان آمد در حالیکه گریه می کردند.

هشدار: ترجمه (واو) حالیه به صورت « و » صحیح نیست .

تبدیل انواع حال به یکدیگر :

حال مفرد (به صورت اسم) و جمله حالیه می توانند به یکدیگر تبدیل شوند . مطابقت حال و صاحب حال فراموشتان نشود .

شاهدتُ حميداً وَ هُوَ فرحٌ ⇐ شاهدتُ حميداً فرحاً



۵۰. « لا تَهْنُوا و لا تحزنوا و أنتم الأعلون إن كنتم مؤمنين »:

۱. نباید سست شوید و نباید ناراحت بشوید و شما برتر هستید اگر ایمان داشته باشید!
۲. سست نشوید و غمگین نشوید در حالی که شما برتر هستید اگر مؤمن باشید!
۳. سستی نمی کنید و غمگین نمی شوید چرا که شما بهتر هستید و با ایمان می باشید!
۴. تبلی نکنید و ناراحت نباشید در حالی که اگر شما مؤمن باشید بهتر است!

۵۱. « إِمَّا وَلِيكُمُ اللَّهُ وَ رَسُوْلُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يَقِيْمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُم رَاكِعُونَ »:

۱. سرپرست شما فقط خدا و رسولش است و کسانی که ایمان آوردند، کسانی که نماز بر پا می دارند و در حالی که در رکوع هستند، زکات می پردازند!
۲. خداوند و رسول او و کسانی که ایمان بیاورند و کسانی که نماز به پا می کنند و زکات می پردازند و رکوع می کنند ولی امر شما هستند!
۳. بی شک ولی شما خداوند و رسول اوست در حالی که آنان ایمان آوردند و نماز به پا داشتند و در حالت رکوع زکات پرداختند!
۴. ولی شما فقط خدا و رسول او و کسانی است که ایمان آوردند و نماز برپا می دارند و زکات پرداخت می کنند و آن ها از رکوع کنندگان هستند.

۵۲. « أنا أتذکر مشاهدة جبل حراءِ الَّذِي كَانَ النَّبِيُّ (ص) يَتَعَبَّدُ فِي الْغَارِ الْوَاقِعِ فِي قَمْتِهِ! »:

۱. من به یاد آوردم مشاهده کوه حرایی که پیامبر (ص) در قله این غار عبادت می کرد!
 ۲. من دیدن کوه حرا را به یاد می آورم که پیامبر (ص) در غار واقع در قله اش عبادت می کرد!
 ۳. من مشاهده کوه حرایی را که پیامبر (ص) در غار واقع در قله آن عبادت می کرد بیان می کنم!
 ۴. من به یاد می آورم کوه حرایی را که پیامبر (ص) در غار واقع در بالای قله اش عبادت می کرد!
۵۳. « جَرَّتْ دُمُوعِي مِنْ عَيْنَيَّ عِنْدَمَا شَاهَدْتُ الْحَجَّاجَ فِي الْمَطَارِ وَ هُم يَسَافِرُونَ مُشْتَاقِينَ إِلَى مَكَّةَ وَ الْمَدِينَةَ! »:

۱. اشکم بر چشمم جاری شد وقتی که حجاج را در فرودگاه دیدم که با شوق به مکه و مدینه سفر می کنند!
 ۲. اشک هایم را بر چشم هایم جاری کردم هنگامی که حاجیان را در فرودگاه دیدم در حالی که آن ها با شوق به مکه و مدینه مسافرت می کردند!
 ۳. اشک های من بر چشم هایم جاری شدند وقتی حجاج را در این فرودگاه دیدم که مشتاقانه به مکه و مدینه سفر می کنند!
 ۴. اشک هایم از چشم هایم جاری شد هنگامی که حاجیان را در فرودگاه دیدم در حالی که با اشتیاق به مکه و مدینه مسافرت می کردند!
۵۴. « مزارعو هذه المزارع قد أصبحوا مُتَقَدِّمِينَ فِي الزَّرَاعَةِ لِأَنَّهْم يُصَلِّحُونَ سَيَّارَاتِهِمُ الْمُعْطَلَّةَ وَ هُم لَا يَحْتَاجُونَ إِلَى مُصَلِّحِ السَّيَّارَاتِ الْأَجْنِبِيَّةِ! »:

۱. کشاورزان این مزرعه در کشاورزی پیشرفته شدند، چرا که آن ها ماشین هایشان را که خراب شده تعمیر می کنند و نیازی به تعمیرکار ماشین های بیگانه ندارند!
۲. کشاورزان این مزرعه ها در کشاورزی پیشرفته شده اند، زیرا آن ها ماشین های خراب خود را تعمیر می کنند در حالی که به تعمیرکار بیگانه ماشین ها احتیاج ندارند!
۳. مزرعه های این کشاورز در کشاورزی پیشرفته شده است، زیرا ماشین های خراب خود را تعمیر می کند و به تعمیرکار خارجی احتیاج ندارد!



۴. کشاورزان این مزرعه‌ها در کشاورزی پیشرفت کرده‌اند، زیرا آن‌ها ماشین‌های خراب شده را خودشان تعمیر می‌کنند در حالی که به تعمیرکار بیگانه ماشین احتیاج ندارند!

۵۵. « كان الناس في قديم الزمان يتعبدون الأصنام مصنوعةً من الأخشاب و الأحجار فبعث الله الأنبياء حتى يهدوهم مبشرين! »:

۱. مردم در زمان‌های قدیم بت‌های ساخته شده از چوب و سنگ را می‌پرستیدند. بنابراین الله پیامبران را فرستاد تا ایشان را با بشارت هدایت نمایند!

۲. در زمان قدیم مردم بت‌ها را عبادت می‌کردند در حالی که از چوب‌ها و سنگ‌ها ساخته شده بودند، پس خداوند پیامبران را فرستاد تا آن‌ها را با بشارت هدایت کنند!

۳. چون مردم در زمان قدیم بت‌های ساخته شده از چوب‌ها و سنگ‌ها را عبادت می‌کردند، الله با بشارت پیامبرانی را فرستاد تا آن‌ها هدایت شوند!

۴. در زمان قدیم مردم بت‌هایی را که با چوب و سنگ ساخته بودند، می‌پرستیدند. پس خداوند پیامبران را فرستاد تا آن‌ها را هدایت کنند و به ایشان بشارت دهند!

۵۶. « عندما أخرجت تلك المرأة باستشهاد أولادها الأربعة في ميادين القتال رأيت دموعها تتساقط من عينيها من الإشتياق! »:

۱. زمانی که آن زن را از خبر شهادت چهار فرزندش در میدان‌های جنگ باخبر کردم، اشک‌هایش را دیدم در حالی که از چشمانش از روی شوق فرو می‌ریخت!

۲. هنگامی که به آن زن خبر دادم که چهار پسرش در میدان نبرد به شهادت رسیده‌اند، اشک‌هایش با حالت اشتیاق از چشمش جاری شد!

۳. وقتی که آن زن را از شهادت پسر چهارمش در میدان‌های پیکار باخبر نمودم، او را دیدم در حالی که با شوق گریه می‌کرد و اشک‌هایش از چشمانش فرو می‌ریخت!

۴. هنگامی که به آن زن خبر شهادت چهار پسرش را در میدان جنگ دادم، دیدم که اشک‌هایش با شوق از چشمش جاری شد!

۵۷. « عَلَى قَمَّةِ ذَلِكَ الْجَبَلِ الْمُرْتَفِعِ الَّذِي يَقَعُ هُنَاكَ يَعِيشُ طَائِرٌ وَحْدَهُ لَجَأٌ إِلَيْهِ مِنْ شَرِّ الْحَيَوَانَاتِ الْمَفْتَرَسَةِ! »:

۱. بر قله آن کوه بلندی که آن‌جا قرار دارد، پرنده‌ای به تنهایی زندگی می‌کند که از شر حیوانات درنده به آن پناه برده است!

۲. پرنده‌ای که در بالای آن کوه بلند به تنهایی زندگی می‌کند، از شر حیوانات درنده به آن گریخته است!

۳. بر قله آن کوه بلند پرنده‌ای وجود دارد که به تنهایی آن‌جا زندگی می‌کند؛ زیرا حیوانات درنده آن را مجبور به این کار کرده‌اند!

۴. در بالای آن کوه بلندی که آن‌جا وجود دارد، پرنده‌ای به تنهایی به دور از حیوانات درنده زندگی می‌کند!

۵۸. « تَذَكَّرُوا النِّعْمَ الإِلَهِيَّةَ الَّتِي أُعْطَاهَا لَكُمْ وَ قَدْ كُنْتُمْ مَرْضَى وَ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ شَيْءٌ! »:

۱. باید نعمت‌های خداوند را که به شما عطا کرده است به خاطر بیاورید آن زمان که بیمار بودید و چیزی نداشتید!

۲. به یاد بیاورید نعمت‌های خدایی را که به شما عطا شده است در حالی که شما بیمار هستید و چیزی ندارید!

۳. نعمت‌های الهی را که به شما عطا کرده است، به خاطر بیاورید در حالی که شما مریض بودید و چیزی نداشتید!

۴. نعمت‌های خداوند که به شما داده شده است به یاد بیاورید چون مریض بودید و چیزی نداشتید!



۵۹. « سألته متعجباً: لم تبكي و أنت ترى الناس يشتاقون إلى أن يزوروا آثارك الفنية؟ »:

۱. با تعجب از او پرسیدم: چرا گریه می کنی وقتی می بینی مردم برای دیدن آثار هنری تو مشتاق شده اند؟
 ۲. تعجب کردم و از او سؤال نمودم: چرا گریه می کنی در حالی که مردم اشتیاق دارند که آثار هنری ات را ببینند؟
 ۳. با تعجب از او می پرسم: دلیل گریه تو چیست وقتی مردم را می بینی که مشتاقانه به دیدن آثار هنری تو آمده اند؟
 ۴. با تعجب از او سؤال کردم: چرا گریه می کنی در حالی که مردم را می بینی که برای دیدن آثار هنری ات اشتیاق دارند؟
۶۰. « سمكة التيلابيا تبتلع صغارها عند الخطر ثم تُخرجها بعد زوال الخطر! »:

۱. ماهی تیلاپیا هنگام خطر توسط بچه هایش بلعیده می شود سپس بعد از بین رفتن خطر خارج می شود!
 ۲. ماهی تیلاپیا هنگام خطر بچه اش را می بلعد سپس بعد از رفع شدن خطر آن را بیرون می آورد!
 ۳. ماهی تیلاپیا هنگام خطر خود را پنهان می کند سپس بعد از پایان خطر خارج می شود!
 ۴. ماهی تیلاپیا بچه هایش را هنگام خطر می بلعد سپس بعد از برطرف شدن خطر، آن ها را خارج می کند!
۶۱. « حارس مرمی فريق برسپوليس كان من أحبّ اللاعبين إلى هواة هذا الفريق الإيرانيين و هم يشبهونه بالثر! »:

۱. دروازه بان تیم پرسپولیس محبوب ترین بازیکنان نزد هواداران این تیم ایرانی است که او را به عقاب تشبیه می کنند!
۲. یک دروازه بان تیم پرسپولیس از محبوب ترین بازیکنان نزد تماشاگران این تیم ایرانی بود که به یک عقاب تشبیه می شد!
۳. دروازه بان تیم پرسپولیس از محبوب ترین بازیکنان نزد علاقه مندان ایرانی این تیم بود که او را به عقاب تشبیه می کردند!
۴. دروازه بان تیم پرسپولیس محبوب ترین بازیکن نزد هواداران ایرانی این تیم بود که او را به عقاب تشبیه می کنند!

۶۲. عَيْنُ الْخَطَأِ فِي التَّرْجَمَةِ:

۱. سمكة السَّهْمِ أعجب الأسماك صيداً: ماهی تیرانداز از نظر شکار از عجیب ترین ماهی ها است،
۲. فَإِنَّهَا تُطَلِقُ قَطْرَاتِ الْمَاءِ مِنْ فَهْمِهَا إِلَى الْهَوَاءِ: زیرا قطرات آب را از دهانش به هوا رها می کند،
۳. إِنَّهَا تَطَلِقُ هَذَا السَّهْمِ الْمَائِيَّ فِي اتِّجَاهِ الْحَشْرَاتِ: آن ماهی این تیر آبی را در جهت حشرات رها می کند،
۴. هَوَاةُ أَسْمَاكِ الزَّيْنَةِ مَعْجَبُونَ بِهَذِهِ السَّمَكَةِ! علاقه مندان به ماهی های زیبا از این ماهی تعجب کرده اند!

۶۳. « عندما كان يشغل مُصلِحَ السَّيَّاراتِ بتصليحِ سيارتي كنت أقرأ مقالة صديقي الطَّيِّبَةِ! »:

۱. وقتی تعمیرکار ماشین، مشغول تعمیر ماشین من بود، مقاله پزشکی دوستم را می خواندم!
۲. تا زمانی که تعمیرکار ماشین، به تعمیر ماشین من مشغول باشد مقاله دوست پزشکم را می خوانم!
۳. وقتی تعمیرکار ماشین، ماشین من را تعمیر می کرد، مقاله پزشکی دوستم را خواندم!
۴. هنگامی که تعمیرکار ماشین، مشغول تعمیر ماشین ها بود، مقاله دوست طبیبم را خواندم!

۶۴. عَيْنُ الْخَطَأِ فِي التَّرْجَمَةِ:



۱. الغارُ يَفْعُ فوقَ جبلٍ مرتفعٍ! غار در بالای کوه بلندی واقع است!
 ۲. لا يستطيعُ صعودَ إلاّ الأقوياء! فقط انسان های قوی می توانند از آن بالا بروند!
 ۳. أنتِ تعلمين أنَّ رجلي تُوَلِّماني! تو می دانی که پای من درد می کند!
 ۴. أديتُ فريضة الحجِّ في السنة الماضية! فريضة حج را در سال گذشته به جا آوردم!
- ۶۵. عَيْنُ الصَّحِيح:**

۱. إِنَّ اللهَ أَرْسَلَ الْأَنْبِيَاءَ مَبَشِّرِينَ إِلَى النَّاسِ! : خداوند پیامبران بشارت دهنده را به سوی مردم فرستاد!
 ۲. « و لا تهنوا و لا تحزنوا و أنتم الأعلون » : اگر شما برترید، نباید سست شوید و اندوهگین باشید!
 ۳. كان النبي الحنيف يتعبد الله من البداية! : پیامبر یکتاپرست از ابتدا خداوند را عبادت می کرد!
 ۴. سَجَدَ صديقي متفانلاً و مبتسماً للحياة دائماً! : دوست خوشبینم را همیشه در حال لبخند به زندگی خواهی یافت!
- ۶۶. « فرصت های طلایی زندگی مان به سرعت می گذرند در حالی که ما غافلیم از این که شانس فقط یک بار در خانه مان را می زند! »:**

۱. إِنَّ الفرصَ الذهبيةَ لحياتنا تمرُّ بسرعة و نحن غافلون أنَّ الحظَّ يطرق باب بيتنا مرةً فقط!
 ۲. تمضي الفرصة الذهبية للحياة سريعة غافلين أنَّ السعادة تضرب باب بيوتنا تارةً فقط!
 ۳. نحن غافلون أنَّ الحظَّ يطرق أبواب بيوتنا مرةً فقط و الفرض الذهبية للحياة تمرُّ بسرعة!
 ۴. إِنَّ فرصتنا الذهبية في الحياة مرتَّت سريعة و قد غفلنا أنَّ السعادة تضرب باب بيتنا مرةً فقط!
- ۶۷. « احساس می کردم با از دست دادن پدرم روزگار بسیار بر من سخت خواهد گذشت! »:**

۱. كنت أحسُّ أنَّ الدَّهرَ سيمرُّ بي بصعوبة كثيرة مع فقدان أبي!
۲. كان إحساسي هو أنَّ الدَّهرَ سيمضي عَلَيَّ بصعوبة عندما فقدت أبي!
۳. كنت أشعر بأنَّ الحياة تكون صعبة جداً عَلَيَّ مع فقدان والدي!
۴. كنت قد أحسستُ أنَّ الحياة سوف تصبح صعبة جداً عَلَيَّ لما فقدت والدي!

۶۸. « لا يتزكَّ الناسُ شيئاً من أمر دينهم لإصلاح دنياهم، إلاّ حلَّ عليهم ما هو أضرُّ منه »: مردم.....

۱. از دین چیزی را که صلاح دنیایشان باشد ترک نمی کنند، مگر این که آنچه برایشان فرود آید، زیان بار است!
۲. نباید چیزی از امر دینشان را رها کنند برای اصلاح دنیایشان، جز این که آنچه به آن ها ضرر رساند، برایشان گشوده شود!
۳. چیزی از امر دین خود برای اصلاح دنیای خویش را ترک نمی کنند، مگر این که بر آن ها چیزی که از آن زیان بارتر است فرود آید!
۴. برای بهبود کار دنیای خود چیزی از امور دینشان را از دست نمی دهند که این گونه، زبانی بیشتر بر آن ها فرود می آید!

۶۹. « أيُّها الأصدقاء! إذا رغبتم في المكارم، فاجتنبوا المحارم و اعلموا أنه لم يتزَيَّن الإنسانُ بزينةٍ أجملَ مِنَ الإيمانِ »: ای دوستان!.....



۱. اگر به خوبی ها رغبت دارید، پس از محارم اجتناب کنید و بدانید که انسان به زینتی زیاتر از ایمان آراسته نشده است!
 ۲. چنانچه شیفته خوبی ها بودید، پس از محارم دوری کنید و بدانید که انسان را زیاتر از ایمان، زینت نداده اند!
 ۳. هنگامی که راغب به مکارم هستید، پس از بدی اجتناب کنید و آگاه باشید که انسان به زینتی، زیاتر از ایمان زینت نیافت!
 ۴. اگر شیفته کار نیک هستید، پس از کارهای حرام دوری کنید و آگاه باشید که آنچه انسان را پیراسته می کند، زیاتر از ایمان نیست!
۷۰. « **إِنْ لَمْ تَسْتَطِعْ أَنْ تَفْعَلَ الْأَعْمَالَ الْعَظِيمَةَ فَافْعَلِ الْأَعْمَالَ الصَّغِيرَةَ بِالطَّرُقِ الْعَظِيمَةِ** »:

۱. اگر توان انجام کارهای بزرگ را نداری کارهای کوچک را به شیوه بزرگی انجام بده!
 ۲. اگر نتوانستی کارهای بزرگ را انجام دهی، پس کارهای کوچک را با شیوه های بزرگ انجام بده!
 ۳. هرگاه نمی توانی با بزرگی کار کنی، پس با راه های بزرگ، کارهای کوچک را به انجام رسان!
 ۴. وقتی نتوانستی کارهای بزرگی انجام دهی، پس با شیوه های بزرگ کار کوچک کن!
۷۱. « **هُوَ أَسْمَاكِ الزَّيْنَةُ مُعْجَبُونَ بِهَذِهِ السَّمَكَةِ وَلَكِنْ تَغْذِيَّتُهَا صَعْبَةٌ عَلَيْهِمْ، لِأَنَّهَا تُفَضَّلُ الْفَرَائِسَ الْحَيَّةَ** »:

۱. علاقه مندان به ماهی های زینتی، شیفته این ماهی هستند لیکن غذا دادن به آن برایشان دشوار است زیرا که آن شکارهای زنده را ترجیح می دهد!
 ۲. دوستداران ماهی های تزئینی از این ماهی تعجب می کنند اما تغذیه آن دشوار است چون که شکارهای زنده را برتر می شمارد!
 ۳. هواداران ماهی های زیبا با این که خوردنشان سخت است اما دوستدار این ماهی هستند چون که آن ها را مقدم می شمارند!
 ۴. علاقه مندان به ماهی زینتی شیفته این ماهی هستند اما به دلیل که تغذیه اش دشوار است شکارهای زنده را ترجیح می دهند!
۷۲. « **هَلْ تَتَذَكَّرُ مَشَاهِدَةَ جَبَلِ « حَرَاءَ » الَّذِي كَانَ النَّبِيُّ (ص) يَتَعَبَّدُ فِي الْغَارِ الْوَاقِعِ فِي قَمْتِهِ** »: آیا.....

۱. دیدن کوه « حرا » را به یاد آوردی که پیامبر (ص) در غاری که بالای آن واقع است عبادت می کرد!
 ۲. مشاهده کوه « حرا » را به یاد می آوری که پیامبر (ص) در غار واقع در قله آن عبادت می کرد!
 ۳. دیدن کوه « حرا » که پیامبر (ص) در غار واقع در بالای قله آن عبادت کرد را به خاطر داری!
 ۴. به خاطر می آوری لحظه مشاهده کوه « حرا » که غاری در بالای قله آن واقع شده است و پیامبر (ص) در آن عبادت می کرد!
۷۳. « **فِي عَصْرِنَا الْحَاضِرِ وَصَلَ الْإِنْسَانَ إِلَى دَرَجَةِ عَظِيمَةٍ مِنَ التَّقَدُّمِ وَصَنَعَ الْأَلَاتِ وَالْأَدْوَاتِ الَّتِي تَخْدُمُهُ** »:

۱. در عصر حاضر، انسان به پیشرفت عظیمی رسیده است و ابزار و وسایلی را که به او خدمت می کند ساخته است!
۲. در عصر حاضر ما، انسان به درجه بزرگی از پیشرفت رسیده و ابزار و وسایلی در خدمت او ساخته شده است!
۳. در عصر کنونی ما انسان به درجه بزرگی از پیشرفت رسیده است و ابزارها و وسایلی را که به او خدمت می کند، ساخته است!
۴. در این عصر کنونی ما انسان به مرحله والایی در پیشرفت رسیده است و ابزارها و وسایلی که به او خدمت خواهد کرد را ساخته است!



٧٤. عَيْنِ الحال:

١. لا يكون العبدُ عالماً حتى لا يكونَ حاسداً لِمَن فَوْقه!
٢. قيل ادخلوا أبواب جهنم خالدينَ فيها!
٣. رَحِمَ اللهُ قوماً كانوا سراجاً و مناراً!
٤. الإسلامُ لم يُحمَلْ أحداً حتى يُصبحَ مُسلماً!

٧٥. عَيْنِ الحال:

١. الشعوب المستضعفة كانت مظلومة ولكنها أصبحت قوية الآن!
٢. ما يجعل الله فى مسير الإنسان حكمةً ينتفع بها!
٣. السابحات يتحرك بسرعة فلماذا تكونين ثابتة!
٤. لم يكن الرجل البدوي يبقَى فى المدينة مُنتظراً!

٧٦. عَيْنِ الحال:

١. أفضل الناس عقلاً أحسنهم تقديراً لمعاشه!
٢. المُجاهدون رجعوا من الجبهة مُنتصرين!
٣. و أمددناكم بأموالٍ و بنينَ و جعلناكم أكثر نفيراً!
٤. إن أكمل المؤمنين إيماناً أحسنهم خلقاً!

٧٧. عَيْنِ الحال:

١. فأخذتهم الرجفة فأصبحوا فى دارهم جاثمين!
٢. و يقولُ الذين كفروا لست مُرسلاً!
٣. و استغفر الله إن الله كان غفوراً رحيماً!
٤. و ما خلَقنا السماوات و الأرض و ما بينهما لاعبين!

٧٨. عَيْنِ الحال:

١. نَصَحَهُ صديقُه أن يُعامل الناس معاملةً حسنة!
٢. الباقيات الصالحاتُ خيرٌ عند ربك ثواباً و خيراً أملاً!
٣. كان الناس أُمَّةً واحدةً فبعث الله النبيين مُبشرين!
٤. أعبدوا الله شُكراً لا خوفاً أو طمعاً!

٧٩. عَيْنِ العبارة التى ماجاء فيها الحال:

١. يطير الطائر بجناحيه فى الهواء!
٢. نحن نستمع إلى القرآن خاشعات!
٣. تظاهر عمال المعمل مطالبين بحقوقهم!
٤. ارجع الى البيت مرفوعاً رأسى!

٨٠. عَيْنِ الجواب يُجيب عن كلمة « كيف »:

١. إن الأبرار يشربون من كأسٍ كان مزاجها كافوراً!
٢. يا أَيُّها النفس المُطمئنة إرجعى إلى ربك راضيةً مرضيةً!
٣. شاهد الرجلُ عالماً يدعو إلى المطالعة و السعى!
٤. فقولا له قولاً لينا لعله يتذكر أو يخشى!

٨١. عَيْنِ « واو » الحالية:

١. من نظر إلى سيرة العظماء يجدهم متوكلين!
٢. من يعتمد على قدراته و يتوكل على ربه ينجح!
٣. هناك نعم وافر حوكم و أنت لاتهتم بها!
٤. المعلمون يعبدوننا عن الضلالة و يرشدوننا إلى الحق!

٨٢. عَيْنِ الحال جملة:

١. كان المسلمون يبحثون عن العلوم و يرحلون إلى أوروبا!
٢. كان الأستاذ يتحدث عن الأخلاق و هو يُرشدنا إليها!

٤. يَجِبُ أَنْ لَا نَكُونَ فِي غَفْلَةٍ وَ لَا نَفْعَلُ الْخَيْرَ رِيَاءً!

٣. نحن متوكلون على الله و صابرون فى المصائب!

٨٣. عَيْنَ مَا لَيْسَتْ جَمَلَةٌ حَالِيَةً:

٢. الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ!

١. فَرِيْقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ!

٤. جاء علىّ و محمّد نحو المدرسة ليُشاركا فى حفلة اليوم!

٣. يختار الكفّار الدّنيا و الآخرة خيرٌ و أبقى لهم!

٨٤. « اللّاعبون لا يدخلون الملعب بعد دخول المدرّب» عين المناسب بدل هذه العبارة:

٢. اللّاعبون لا يدخلون الملعب و هم متأخرون عن المدرّب!

١. اللّاعبون يدخلون الملعب و هم متأخّر عن المدرّب!

٤. اللّاعبون يدخلون الملعب و أنتم متأخرون عن المدرّب!

٣. اللّاعبون لا يدخلون الملعب متأخريّن عن المدرّب!

٨٥. عَيْنَ الْحَالِ:

٢. ربّ! أرزقنا فرحاً لا يُسبّب غفلتنا عنك!

١. زادتنى حفلة تكريم المقاتلين سروراً!

٤. رجعت أمّهاتنا من مكّة المكرّمة راضيات!

٣. أجعل أختى أمينةً على أسرار حياتى!

٨٦. عَيْنَ « الْحَالِ »:

٢. نسأل الله أن يجعل السكينة فى قلوب الخائفين!

١. جعل الله لنا فى الدنيا من كلّ الموجودات زوجين!

٤. كان طلاب مدرستنا فى أداء واجباتهم دوويين!

٣. اندفع شباب المسلمين إلى مراكز العلم فرحين!

٨٧. عَيْنَ الْحَالِ (مُفْرَدًا أَوْ جَمَلَةً):

٢. تعلّمنا اليوم فوائد كثيرة من الفيزياء و هى ست!

١. أعطى الله الإنسان رزقاً عالمياً بأنّه يشكره أم لا!

٤. شاهد الرجل مديرة صفّ عالمةً بأمر مختلفه!

٣. اجتهد الطالب فى أداء الواجبات كثيراً فنجح!

٨٨. أَى كَلِمَةٍ لَا تَنَاسِبُ الْفَرَاغَ لِأَسْلُوبِ الْحَالِ: « خَرَجَ الزَّمَاءُ مِنْ جَلْسَةِ امْتِحَانِ اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ... »

٤. و هم مُبتَسِمُونَ

٣. مُبتَسِمِينَ

٢. ضاحكين

١. فَرِحِينَ

٨٩. عَيْنَ مَا يُبَيِّنُ هَيْئَةَ الْفَاعِلِ:

٢. تلونا آيات شريفة من القرآن أثرت فى قلوبنا!

١. تُشَاهَدُ الشَّاعِرَةَ وَ هِيَ تُنْشِدُ قَصَائِدَ جَمِيلَةٍ أَمَامَ الْحَضَارِ!

٤. شاهدت فى طريقى قطرات الماء و هى جارية فى النّهر!

٣. وقف الطالب متأملاً المنظر الذى شاهده أمامه!

٩٠. عَيْنَ الْحَالِ تَبَيَّنَ حَالَةَ الْفَاعِلِ:

٢. أخذ الوالد ينصح الشّباب مفسراً آية من القرآن الكريم!

١. كان النّاس يحترمون « بشراً» و هو نائب من ذنوبه!

٤. حياة العظماء مشعل الهداية و هم خالدون فى التاريخ!

٣. لى صديق أراه حاضراً كلّ صباح فى المدرسة!

٩١. عَيْنَ الْحَالِ يَبَيِّنُ حَالَةَ الْمَفْعُولِ:

٢. شاهدت فى المستشفى الممرّضات ساهرات!

١. قرأ التلميذ درسه حول موضوع قرائن المادّة دووباً!

٣. يا ايها الناس علموا اولادكم مشفقين عليهم!
٤. شاهدت ازهار الحديقة مُعجباً بجمالها!

٩٢. عَيِّنِ الخَطَأَ (حسب قواعد الحال):

١. وقفتُ أمامَ الجبلِ و أنا أتأملُ فى كثرةِ جماله!
٢. رجعتُ أُختى من المدرسةِ عازماً على أن تبدأَ المطالعة!
٣. طلابٌ صفناً أكثرَ نجاحاً من الآخرين و هم فرحون!
٤. كان السَّكَّاتَى أديباً بدأَ الدراسةَ و هو فى الأربعين من عُمره!

٩٣. عَيِّنِ الخَطَأَ للفراغ: « لا تقربا من الشرِّ و أنتما...»

١. مؤمنان! ٢. يؤمنان! ٣. تؤمنان! ٤. مؤمئنان!

٩٤. عَيِّنِ الخَطَأَ لإيجاد اسلوب الحال: « شَيَّعَتِ الوالدينِ إلى ساحة القتال.....!»

١. خاشعَةً ٢. مسرورين ٣. مكبراتٍ ٤. مُهللاً

٩٥. عَيِّنِ الحال:

١. « من قُتِلَ مظلوماً فقد جعلنا لوليه سلطاناً »
٢. كانَ أيامَ الإمتحاناتِ قد أصبحتَ قريبةً!
٣. عندما سمعتُ خبرَ نجاحك كنتُ مسروراً!
٤. « رَبِّ اجعل هذا البلد آمناً »

٩٦. عَيِّنِ عبارة تبيِّن حالة المفعول:

١. شكرنا المعلمَ على الاهتمامِ بالدَّرسِ شاكرين له أيضاً!
٢. « يا أيُّها الَّذين آمنوا لا تقربوا الصلاةَ و أنتم سكارى »
٣. « إني أمرتُ أن أعبدَ الله مخلصاً له الدِّينَ »
٤. كنتُ مستمعاً إلى الدَّروسِ فى الصَّفِّ و أنا مشتاقٌ لتعلُّمها!

٩٧. « تذكَّرتُ فى منى و عرفاتِ والديك..... لزيارة العتبات المقدَّسة!» عَيِّنِ كلمة مناسبةً لبيان حالة المفعول به:

١. مشتاقاً ٢. مشتاقَةً ٣. و هم مشتاقون ٤. و هما مشتاقان

٩٨. عَيِّنِ الخَطَأَ للفراغ لإيجاد أسلوب الحال: « وصل الموظفون إلى الدائرة.....!»

١. هم مستعجلين ٢. مستعجلين ٣. يستعجلون ٤. و هم مستعجلون

لغات مهم درس سوم

الاختیار : برگزیدن (اِخْتَارَ / يَخْتَارُ)	اِتَّسَعَ : فراخ شد (اِتَّسَعَ / يَتَّسِعُ)	الآلاف : هزاران (مفرد : الألف)
آغناه عنه : او را از آن بی نیاز کرد	أَغْنَى : بی نیاز گردانید (أَغْنَى / يُغْنِي)	أَضَافَ : افزود (أَضَافَ / يُضِيفُ / إضافة)
البِطَاقَة : کارت	أَنْ يَجِدَ : بیابد (وَجَدَ / يَجِدُ)	الأمْتَع : لذت بخش تر
الأحرىة : آزادی	التَّحْدِيد : محدود کردن ، مشخص کردن (حَدَّدَ / يُحَدِّدُ)	بَلَغَ : رسید (بَلَغَ / يَبْلُغُ / بُلُوغ)
تَصَفَّحَ : ورق زد ، سریع مطالعه کرد (تَصَفَّحَ / يَتَصَفَّحُ)	الجَدِير : شایان ، لایق	الثانویة : دبیرستان
الأحسر : خسران ، زیان	الحمامة : کبوتر	حَصَرَ : محصور کرد (حَصَرَ / يَحْصُرُ)
رَخَّصَ : ارزان شد (رَخَّصَ / يَرْخُصُ)	حَفَّضَ : کم کرد ، تقلیل داد (حَفَّضَ / يُحَفِّضُ)	الخشيّة : پروا ، ترس
سَهَرَ : بیدار ماند (سَهَرَ / يَسْهَرُ)	السُّعْر : قیمت	سَبَّحَ : شنا کرد (سَبَّحَ / يَسْبُحُ)
الصَّحْفَى : روزنامه نگار	شَبَّهَ : تشبیه کرد (شَبَّهَ / يُشَبِّهُ)	السُّيَاح : گردشگران (مفرد : سائح)
عَضَّ : بر هم نهاد (عَضَّ / يَعْضُ)	الظُّروف : شرایط (مفرد : الظرف)	ضَاقَ : تنگ شد (ضَاقَ / يَضِيقُ)
القاسى : سخت و دشوار	فاَصَ : لبریز شد ، پر شد (فَاَصَ / يَفِيضُ)	عَلَا : گران شد (عَلَا / يَغْلُو)
الكُتَّاب : نویسندگان (مفرد : الكاتب)	قَيَّدُوا : به بند آورید (قَيَّدَ / يُقَيِّدُ)	القَيْد : بند
المُرْعَب : ترسناک	مَرَّرَ : تلخ کرد ، ناگوار کرد (مَرَّرَ / يُمَرِّرُ)	المجالات : زمینه ها
نَقَصَ : کم شد (نَقَصَ / يَنْقُصُ)	لاَتَقَلَّ : نگو (فعل نهی)	المفكّر : اندیشمند
هناك : وجود داد ، آن جا	أَقْدَمَ : قدیمی تر ، قدیمی ترین	الواثق : مطمئن
نَشَأَ : پرورش یافت (نَشَأَ / يَنْشَأُ)		يُقَالُ : گفته می شود (فعل مجهول از (قَالَ ، يَقُولُ))
الوعاء : ظرف (جمع : الأوعية)		مُدَاراة : مدارا کردن
صَغَرَ : کودکی		كَيْتَمَان : پنهان کردن
أَنكَرَتَ : انکار کردی		



۹۹. « عند تصفح أوراق الكتاب وَجَدْتُهُ مكتوباً باللغة الفارسيّة و يبدو أنّ المؤلف أخطأ في اختيار المفردات المناسبة » عَيْن الصحيح:

۱. تورق کردم - یافتم - گزینش

۲. ورق زدن - یافتم - انتخاب

۳. سریع مطالعه کردن - پیدا کردم - گذاشتن

۴. ورق زدن - پیدا کردم - یافتن

۱۰۰. « و من الجدير بالذكر أنّ الحركة الاجتماعية لا تخلو من مساوئ رغم محاسنها الظاهرة » عَيْن الصحيح:

۱. شایان - علی رغم

۲. شایسته شد - با وجود

۳. شایستگی است - برخلاف

۴. شایان - با این همه

۱۰۱. « هُنَاكَ آلافٌ من المشاكل لا يمكن حلّها بسهولة لكنّ من الأجدب أن نكونَ وإثمينَ بحلّها » عَيْن الصحيح:

۱. آن جا - هزاران - شایسته ام - مطمئن

۲. وجود دارد - هزاران - شایسته تر - مطمئن

۳. آنجا - هزاران - شایسته ام - اعتماد کننده

۴. وجود دارد - هزار - شایسته تر - اعتماد کننده

۱۰۲. « حَصَرَ الحكومة أمس جمعاً من الصحفيين الذين اجتمعوا أمام السفارة باتهام مشاغبيون و أدخلتهم في السجن » عَيْن الصحيح:

۱. منحصر کرد - روزنامه نگاران - اخلاگران - زندانی

۲. بازداشت کرد - روزنامه نگاران - اخلاگران - زندان

۳. محصور کرد - روشنفکران - آشوب کنندگان - زندانی

۴. زندانی کرد - روزنامه ها - خطاکاران - زندان

۱۰۳. « منذ أواخر القرن الثامن عشر، اعتنقت الشعوب الحرّة أهداف الحرّية و المساواة و الأخوة » عَيْن الصحيح:

۱. آزادکردن - آزادی - تساوی - برابری

۲. آزاده - آزادی - برابری - برادری

۳. آزادگی - آزاد - مساوات - برادران

۴. آزاده - آزاد - برابری - برادری

۱۰۴. عَيْن الخطأ للفراغات:

۱. من سعى في الحياة و توكل على الله، فهو عن الظالمين! يُغنيه

۲. هذا الكتاب الشهير في أسرة ثقافية كبيرة! نَشَأَ

۳. من علامات الدول المتقدّمة هي أنّها لا توجد فيها..... البيان! تحديد

۴. إنّ الظروف..... لا تستطيع أن تفشل إرادة المجدد! القاسية

۱۰۵. عَيْن الخطأ لتكميل الفراغات:

۱. من الله عيوننا عن المعاصي! : (خشية - تُغضّ)

۲. إني بأنّ مساعدة الآخرين..... من عبادة مستمرة! : (واثق - أمتع)

۳. لهذا الشهير مقالات في المختلفة! : (الصّحفي - المجالات)

۴. في الكتب عمل لا فائدة منه! : (التهديد - اختيار)

استثناء و اسلوب حصر

اسلوب استثناء :

به جملاتی که در آن ها حکمی صادر می شود و سپس کسی یا چیزی از آن حکم خارج می شود اصطلاحاً اسلوب استثناء می گویند.

بنابراین: « **فرمول استثناء: مستثنی منه + ادات استثناء + مستثنی** »

• **إِلَّا** : یکی از ادات استثناء است.

- **مستثنی منه** : اسمی که مستثنی از آن استثناء شده است و اعرابش هم تابع جمله است یعنی می تواند مرفوع، منصوب و مجرور گردد با توجه به مقتضیات جمله .
- **مستثنی** : اسمی که بلافاصله بعد از ادات استثناء می آید.

شرایط ویژه مستثنی منه :

هرگاه مستثنی منه در جمله قبل از **إِلَّا** بیاید ، استثنا را **استثنای تام** می گوئیم . بنابراین آمدن یا نیامدن مستثنی منه حساسیت ویژه ای برای جمله ایجاد می کند .

وقتی مستثنی منه قبل از **إِلَّا** می آید (استثناء تام) :

۱. ارکان جمله قبل از **إِلَّا** کامل می باشد . یعنی اگر بعد از **إِلَّا** را از جمله حذف کنیم جمله نقصی پیدا نمی کند . مثال : جاء التلاميذُ **إِلَّا** علياً ⇐ جاء التلاميذُ (دانش آموزان آمدند .)
- ↳ نتیجه : هرگاه جمله قبل از **إِلَّا** ناقص باشد ، در آن جمله مستثنی منه نداریم .
مثلاً : ماجاء **إِلَّا** عليٌّ ⇐ ماجاء (نیامد ☺) ⇐ مستثنی منه نداریم .

یادآوری : ارکان جمله یعنی نقش های اصلی جمله که :

در جمله فعلیه :

- الف) اگر فعل لازم باشد : فعل و فاعل
ب) اگر فعل متعدی باشد : فعل و فاعل و مفعول
ج) اگر فعل مجهول باشد : فعل مجهول و نایب فاعل

در جمله اسمیه :

- الف) بدون نواسخ : مبتدا و خبر
ب) با نواسخ : اسم و خبر نواسخ

۲. مستثنی (کلمه بعد از الّا) ، همواره منصوب می شود یعنی در مفرد و جمع مکسّر ، فتحه (--) یا تنوین نصب (--) ، در مثنی با مین ، در جمع مذکر سالم با مین و در جمع مونث سالم با (ات ، ات) همراه می شود.

مثال : ما قرأتُ آثار هذه الکتاب الّا واحداً منها : واحداً مستثنی و آثار مستثنی منه

نتیجه : هرگاه هرگاه کلمه بعد از الّا مرفوع یا مجرور باشد حتماً مستثنی منه نداریم .
مثال : لایفوز فی هذه الامتحان الّا المجدون : المجدون با (وّن) آمده و مرفوع می باشد بنابراین در جمله مستثنی منه نداریم .

۳. مُسْتَثْنَى منه باید جمع و یا مثنی و یا یک اسم مفردی باشد که مفهوم کلی داشته باشد ، در غیر اینصورت جمله درست نیست .

شاهدتُ اَصْدِقَائِي فِي الْمَلْعَبِ اِلَّا سَعِيدًا : اصدقاء مستثنی منه و جمع می باشد که سعید از آن خارج شده است .
ما شاهدتُ صَدِيقِي فِي الْمَلْعَبِ اِلَّا سَعِيدًا : جمله ایراد دارد زیرا صدیقی نه جمع می باشد و نه مفهوم کلی دارد بنابراین سعید نمی تواند جزئی از آن باشد .

ما رايْتُ تَلْمِيذًا فِي الْمَلْعَبِ اِلَّا سَعِيدًا : تلميذ مستثنی منه می باشد زیرا با اینکه مفرد است ولی مفهوم کلی دارد (یعنی هر دانش آموزی)

✓ لازم نیست مستثنی منه حتماً اسم باشد بلکه ضمیر بارز (جمع) نیز می تواند مستثنی منه باشد .
مثال : ذَهَبْنَا اِلَّا حَمِيدًا : « ضمیر نا مستثنی منه و فاعل ، حمیداً مستثنی تام و منصوب »

✓ مستثنی منه اکثراً در جملات مثبت می آید اما نه همیشه ، زیرا می تواند در جملات منفی نیز بیاید .

مثال : لَا يُفْلِحُ أَحَدٌ اِلَّا الصَّادِقَ : « احد مستثنی منه و نایب فاعل ، الصادق مستثنی تام و منصوب »

✓ اگر جمله قبل از الّا مثبت بوده و سوالی هم نباشد ، حتماً مستثنی منه داریم .

نتیجه : اگر جمله قبل از الّا خالی از عوامل منفی و سوالی { لَمْ ، لَمَّا ، لَا ، لَنْ ، مَا ، لَيْسَ ، هَلْ ، أ } باشد مستثنی منه داریم .

✓ در عبارت های مثبتی که یکی از کلمات { بعض ، جميع ، کُل ، واحد ، واحدة ، أحد } قبل از الّا بیایند ، غالباً مستثنی منه می شوند .

مانند : كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ اِلَّا وَجْهَهُ (مستثنی منه : كُل) / لَا يُفْلِحُ أَحَدٌ اِلَّا الصَّادِقَ (مستثنی منه : احد)



✓ اگر بعد از **أَلَّا** فعل بیاید مستثنی منه نداریم .

مَا مِنْ رَجُلٍ يَغْرِسُ غَرْسًا إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ : بعد از **أَلَّا** کتب آمده بنابراین مستثنی منه نداریم .

⚠ هشدار مهم در مورد **أَلَّا** :

مواظب باشید **أَلَّا** را با **أَلَا** اشتباه نگیرید : **أَنْ + لَا = أَلَّا**

بیشتر بدانیم

به استثنایی که مستثنی منه در آن ذکر نشده باشد **استثناء مفرغ** می گویند . در این شرایط ما باید به مستثنی اعراب رُکنی را که در جمله قبل از **إِلَّا** وجود ندارد بدهیم .

هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ : « جزاء مبتدا ، الاحسان مضاف الیه ، الاحسان مستثنی مفرغ »

← آیا پاداش نیکی جز نیکی است !؟

توضیح : در این جمله قبل از **أَلَّا** خبر نیامده است و ارکان جمله ناقص است بنابراین بعد از **أَلَّا** مستثنی مفرغ و مرفوع خواهد بود . به عبارت دیگر ، اگر **هَلْ** و **إِلَّا** را حذف کنیم جمله به این صورت خواهد شد :

جَزَاءُ الْإِحْسَانِ الْإِحْسَانُ : جزاء مبتدا ، الاحسان مضاف الیه ، الاحسان خبر

بنابراین کلمه بعد از **أَلَّا** بنا به خبر بودن مرفوع می شود ...

لَا تَقُلْ إِلَّا كَلِمَةً الْحَقُّ : « لَا تَقُلْ فعل متعدی و نیازمند مفعول ، كَلِمَةً مستثنی مفرغ به عنوان مفعول »

توضیح : در این جمله قبل از **إِلَّا** فعل متعدی داریم که مفعولش ذکر نشده و جمله ناقص است . بنا براین بعد از **أَلَّا** مستثنی مفرغ و منصوب خواهد بود . به عبارت دیگر **إِلَّا** را حذف کنیم جمله به این صورت خواهد شد :

لَا تَقُلْ كَلِمَةً الْحَقُّ : کَلِمَةً مفعول ، الحق مضاف الیه

بنابراین کلمه بعد از **أَلَّا** بنا به مفعول بودن منصوب می شود

لَمْ يُسْمِعْ مِنَ الْبِئْتَانِ إِلَّا صَوْتُ بُلْبُلٍ : « لَمْ يُسْمِعْ فعل مجهول و نیازمند نایب فاعل ، مِنَ الْبِئْتَانِ جارومجرور ، صوت مستثنی مفرغ به عنوان نایب فاعل و مرفوع »

از بیستان جز صدای یک بلبل ، شنیده نمی شود

اسلوب حصر : اگر هنگام سخن گفتن بخواهیم چیزی را منحصر و اختصاصی بیان کنیم از اسلوب حصر

استفاده می کنیم ؛ رایج ترین روش حصر به دو صورت است :

الف) با کمک اَلَا :

اگر جمله قبل از اَلَا منفی بوده و مستثنی منه محذوف باشد (برگردید اون نکاتی رو که در مورد نبودن مستثنی منه

در جمله بهشون اشاره کردم دوباره مرور کنید) ، در آنصورت اسلوب حصر داریم.

✓ ما نَجَحَ اِلَّا عَلِيٌّ : قبل از اَلَا جمله منفی بوده و مستثنی منه نیز محذوف می باشد بنابراین اسلوب حصر داریم

در ترجمه : (تنها علی قبول شد) یا (جز علی قبول نشد)

✓ ما رَأَيْتُ اِلَّا اَبَاكَ : قبل از اَلَا جمله منفی بوده و مستثنی منه نیز محذوف می باشد بنابراین اسلوب حصر داریم

در ترجمه : (تنها پدرت را دیدم) یا (جز پدرت را ندیدم)

دقت : اگر شرایط بالا ، نباشد می توان جمله را با اسلوب حصر و با « تنها و فقط و ... » ترجمه کرد .

مثلا در جمله « ما نَجَحَ اِحْدُ اِلَّا عَلِيًّا » این ترجمه اشتباه است : فقط علی موفق شد . زیرا مستثنی منه ذکر شده است و احدُ مستثنی منه می باشد .

جملاتی که اسلوب حصر هستند همیشه منفی و یا سوالی اند و هرگز مثبت نیستند .

😊 **دید تستی :** اول به این توجه کنید که بعد از اَلَا مرفوع است یا نه ، اگر مرفوع نبود به این توجه کنید که جمله قبل از اَلَا

مثبت است یا منفی یا سوالی ، اگر سوالی یا منفی بود ببینید از نظر معنی و نقش جمله قبل از اَلَا کامل است یا ناقص :

✓ بعد از اَلَا مرفوع ⇨ اسلوب حصر

✓ مثبت ⇨ اسلوب استثناء

✓ منفی کامل ⇨ اسلوب استثناء

✓ منفی ناقص ⇨ اسلوب حصر

🔔 ✓ اگر بعد از **أَلَّا جَارِوْمَجْرُور و یا ظَرْف** (قید مکان و زمان) بیاید :

هَلَمْ أَشَاهِدُ صَدِيقِي فِي مَكَانٍ أَلَّا فِي الْحَفْلَةِ ﴿ اسلوب استثناء : چون فِي الْحَفْلَةِ جزئی از فِي مَكَانٍ می باشد .
هَلَمْ أَشَاهِدُ صَدِيقِي أَلَّا فِي الْحَفْلَةِ ﴿ اسلوب حصر : چون نمی توان فِي الْحَفْلَةِ را به کلمه ای قبل از أَلَّا ربط داد .

هَلَمَا رَأَيْتُ أَحَى حِينًا أَلَّا وَقْتَ الْعِشَاءِ ﴿ اسلوب استثناء حِينًا : مستثنی منه وَقْتَ : مستثنی

هَلَمَا رَأَيْتُ أَحَى أَلَّا وَقْتَ الْعِشَاءِ ﴿ اسلوب حصر : این عبارت قبل از أَلَّا ظرفی ندارد که بشود وقت را به آن ربط داد پس اسلوب حصر می باشد .

ب) به وسیله **إِنَّمَا** :

وقتی **إِنَّمَا** در آغاز جمله به کار می رود اسلوب حصر ایجاد می کند زیرا معنای « فقط ، تنها ، جز این نیست که ... » می دهد .

إِنَّمَا الدُّنْيَا خِيَالٌ عَارِضٌ : دنیا تنها خیالی گذر است .

🔔 در ترجمه **إِنَّمَا** توجه کنید که خبر را تاکید می کنیم یعنی کلمه **فقط قبل از خبر** استفاده می شود .
مثلا در ترجمه جمله بالا ، نمی توان گفت : فقط دنیا خیالی گذراست .

۱۰۶. « الله لا إله إلا هو و على الله فليتوكل المؤمنون »:

۱. خداست که جز او هیچ معبودی نیست و مؤمنان پس باید تنها بر الله توکل کنند!
۲. هیچ خدایی جز او نیست پس مؤمنان بر خداوند توکل می کنند!
۳. تنها معبود او خداست و اهل ایمان باید فقط بر او توکل کنند!
۴. خداوند معبودی است که جز او معبود دیگری نیست، پس مؤمنان فقط بر او توکل می کنند!

۱۰۷. عین الصحیح:

۱. یَغْفِرُ اللهُ جميعَ ذنوبِ النَّاسِ إِلَّا الشَّرْكَ بِهِ: الله جز شرک به او گناهان مردم را می آمرزد!
۲. کُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ: همه چیز جز ذاتش نابود شده است!
۳. کُلُّ شَيْءٍ يَنْقُصُ بِالْإِنْفَاقِ إِلَّا الْعِلْمَ: هر چیزی با انفاق کم می شود!
۴. لا یعرفُ الکتابَةَ إِلَّا أخی: برادرم فقط نوشتن را می داند (نه کاری دیگر)!

۱۰۸. « لا یعرفُ السَّبَاحَةَ إِلَّا حامدٌ » عین الخطأ:

۱. شنا کردن را فقط حامد می داند!
۲. { کسی } شناکردن را نمی داند مگر حامد!
۳. حامد، فقط شناکردن را می داند!
۴. { هیچ کس } جز حامد شناکردن را نمی داند!

۱۰۹. « هُنَاكَ أَطْعَمَةٌ لِكُلِّ فِکْرٍ کَمَا تُوجَدُ أَطْعَمَةٌ لِكُلِّ جِسْمٍ »:

۱. آن جا برای هر اندیشه ای طعام هایی است همان طور برای هر جسمی غذاهایی پیدا می شود!
۲. همان طور که برای هر تنی غذاهایی وجود دارد برای هر اندیشه ای آن جا خوراک هایی است!
۳. برای هر فکری غذاهایی وجود دارد همان طور که هر جسمی غذاهایی پیدا می کند!
۴. برای هر اندیشه ای غذاهایی وجود دارد، چنان که برای هر بدنی غذاهایی یافت می شود!

۱۱۰. « إِمَّا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوِيكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ »:

۱. فقط مؤمنان برادرند پس بین برادران خویش صلح ایجاد کنید و از خدا بهراسید!
۲. بی شک مؤمنان برادرند پس برادران خودتان را اصلاح کنید و تقوای خداوند را پیشه کنید!
۳. بی گمان، مؤمنین با هم برادر هستند پس میان برادران خود صلح برقرار کنید و از الله بترسید!
۴. فقط مؤمنان برادرند، پس میان برادران صلح ایجاد نمایید و تقوای خدا پیشه کنید!

۱۱۱. « و إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدَ إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ »:

۱. و به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید پس به جز ابلیس که سرباز زد و از کافران بود سجده کردند!
۲. و به فرشتگان گفتیم: آدم را سجده کنید پس تنها ابلیس سجده نکرد و سرباز زد و از کافران شد!



۳. و زمانی که به فرشتگان گفتیم: برای ادم سجده نمائید پس همگی آن‌ها با هم سجده کردند جز ابلیس که سر باز زد و از کافران بود!

۴. و هنگامی که به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید همه آن‌ها با هم سجده کردند مگر ابلیس که سرپیچی کرد و کافر شد!

۱۱۲. « سَمِعَ الْخَفَاشَ يَفُوقَ سَمْعِ الْإِنْسَانِ عَشْرَاتِ الْمَرَّاتِ رِغْمَ قَلَّةِ وَزْنِهِ وَ هُوَ مِنَ اللَّبُونِيَّاتِ الَّتِي تُرَضُّ صِغَارَهَا: »

۱. با وجود وزن کم خفاش ده برابر انسان می‌شود و از حیوان‌های پستانداری است که به بچه‌های کوچک خود شیر می‌دهد!

۲. شنوایی خفاش علی‌رغم کم بودن وزنش ده‌ها برابر از شنوایی انسان برتر است و آن را پستاندارانی است که به بچه‌هایش شیر می‌دهد!

۳. شنوایی خفاش با وجود کم بودن وزنش به ده برابر شنوایی انسان می‌رسد و آن را از پستانداران شیرده به بچه‌هایش است!

۴. حس شنوایی خفاش ده‌ها برابر بالاتر از آدم است و با وجود این که جسمی کوچک دارد اما او پستاندار است و به بچه‌هایش شیر می‌دهد!

۱۱۳. « إِنْ لَمْ يَعْرِفْ أَحَدٌ قَدْرَكَ فَلَا تَحْزَنْ فَطَبِيعَةُ الْبَشْرِ لَا تُدْرِكُ النَّعْمَ إِلَّا بَعْدَ زَوَالِهَا: »

۱. اگر کسی نمی‌داند که ارزش تو چقدر است پس غمگین نشو زیرا که طبیعت بشر است که نعمت‌ها را بعد از، از بین رفتنشان درک نکند!

۲. اگر کسی ارزش تو را ندانست پس ناراحت نشو پس سرشت بشر نعمت‌ها را تنها بعد از بین رفتنشان درک می‌کند!

۳. هرگاه احدی قدر تو را نشناخت نباید غمگین شوی زیرا که سرشت بشر نعمت را درک نمی‌کند جز پس از زوال آن!

۴. هنگامی که ارزش تو را هیچ‌کس نمی‌داند غمگین مباش زیرا سرشت بشر زوال نعمت را فقط بعد از دست دادن می‌فهمد!

۱۱۴. « قَدْ عَاهَدْتَ نَفْسِي أَنْ أَعْمَلَ مَعَهَا أَعْدُوًّا وَ لَا أَنْطِقَ إِلَّا بِمَا فَعَلْتَهُ: »

۱. با خویشتن عهد کردم که هرگز خلف وعده نکنم و آنچه را نمی‌توانم انجام دهم هرگز نگویم!

۲. با خویشتن عهد می‌کنم که آنچه وعده می‌دهم انجام دهم و آنچه را عمل نمی‌کنم هرگز بر زبان نرانم!

۳. با خودم پیمان بسته‌ام که اگر وعده‌ای دادم حتماً عمل کنم و از گفتن چیزی که انجام نمی‌دهم بپرهیزم!

۴. با خود عهد کرده‌ام که به آنچه وعده می‌دهم عمل کنم و فقط درباره آنچه آن را انجام داده‌ام سخن بگویم!

۱۱۵. « فِي انْتِهَاءِ مَرِّ مَدْرَسَتِنَا نَافِذَةٌ تُفْتَحُ عَلَيَّ مَنْظَرٍ جَمِيلٍ، أَسْرَعُ أَنَا لِرُؤْيَيْهَا بِاشْتِيَاقٍ حِينَئِذٍ يُدَقُّ الْجَرَسُ! »:

۱. در آخر راهرویی در مدرسه ما پنجره‌ای هست که به منظره زیبایی باز شده هر وقت زنگ می‌خورد من با اشتیاق برای دیدن منظره می‌شتابم!

۲. در انتهای راهرو مدرسه ما پنجره‌ایست که به منظره زیبایی باز می‌شود وقتی زنگ می‌خورد من با اشتیاق برای دیدن پنجره می‌شتابم!

۳. در انتهای این راهرو از مدرسه ما پنجره‌ای به سمت تابلویی از طبیعت باز می‌شود که بعد از زنگ من با اشتیاق به دیدنش می‌شتابم!

۴. در آخر راهرو مدرسه ما آن پنجره به یک تابلو زیبایی طبیعت باز می‌شود موقع زنگ برای دیدنش مشتاقانه می‌شتابم!

۱۱۶. « إِنَّ أَكْثَرَ الْعُلَمَاءِ وَ الْفَنَّانِينَ مَا اسْتَطَاعُوا أَنْ يَخْلُقُوا آثَارَهُمُ الْعِلْمِيَّةَ وَ الْفَنِّيَّةَ إِلَّا بَعْدَ تَحْمَلِ الْمَشَاكِلِ وَ التَّعَبِ الْكَثِيرِ! »:

۱. تعداد زیادی از دانشمندان و هنرمندان آثار علمی ایجاد کرده‌اند و این امر بعد از تحمل مشقات و رنج‌های گوناگون بوده است!

۲. بسیاری از علما و هنرمندان حتی بعد از تحمل مشکلات و رنج بسیار نتوانستند آثار علمی و هنری خود را بیافرینند!



۳. اکثر دانشمندان و هنرمندان فقط بعد از تحمل مشکلات و رنج بسیار توانستند آثار علمی و هنری خود را خلق کنند!

۴. بیشتر علما و هنرمندان پس از تحمل سختی ها و رنج های زیاد توانستند کارهای علمی و هنری زیادی بیافرینند!

۱۱۷. عَيْنُ الْخَطَا:

۱. لا يستطيع الباطل أن يصرع الحقَّ في الميدان أبداً: باطل هرگز نتوانسته است که با حق در میدان درگیر شود

۲. لأنَّ الحقَّ موجود و الباطل زهوق إن شاء الله!: زیرا حق موجود است و باطل نابودشدنی است اگر خدا بخواهد!

۳. لا يستطيع الفرد الواحد في العصر الواحد أن يهدم بناء الباطل: یک فرد واحد در یک زمان واحد نمی تواند بنای باطل را ویران کند

۴. و هدمه إنما يحصل بواسطة أفراد متعدّد و في عصور متعدّدة!: و ویران کردن آن فقط توسط افرادی متعدد و در زمان هایی متعدد رخ می دهد!

۱۱۸. « لا تفرح إلا بما تملك و لا تعتمد إلا بما في يدك حتى لا تُبتلى بالندامة! »:

۱. فقط به آنچه مالک آن هستی شاد شو و جز بدانچه در دست داری اعتماد مکن تا دچار ندامت نشوی!

۲. به خاطر آنچه داری شادی کن و هرگز به غیر آنچه در اختیارت است اعتماد مکن تا دچار پشیمانی نشوی!

۳. برای این که ندامت از تو دور شود هیچ گاه شاد مشو مگر به داشته هایت و اعتماد مکن مگر به دستانت و آنچه در آن هاست!

۴. از پشیمانی دور می شوی هرگاه شادی تو به خاطر دارایی ات باشد و اعتمادت به چیزی باشد که در توان و اختیارت است!

۱۱۹. « لا يقدر على معرفة ربه إلا الذي يقوم بمعرفة نفسه في البداية! »:

۱. نمی تواند خدای خود را بشناسد، جز آن که خودش را در ابتدا شناخته باشد!

۲. فقط کسانی که پروردگارش را شناخته اند، قادر به شناخت خودشان هستند!

۳. تنها کسی که در ابتدا به شناخت خودش می پردازد، می تواند پروردگارش را بشناسد!

۴. جز کسانی که در ابتدا خود را شناخته اند، کسی نمی تواند پروردگار را بشناسد!

۱۲۰. « كان العقاد قد تعلم الانجليزية من السائح الذين كانوا يأتون إلى مصر لزيارة الآثار التاريخية! »:

۱. عقاد، انگلیسی را یاد می گرفت از گردشگرانی که برای دیدن آثار تاریخی در مصر آمده بودند!

۲. انگلیسی را عقاد یاد گرفته بود از جهانگردی که برای دیدن آثار تاریخ به مصر آمده بود!

۳. عقاد، انگلیسی را از گردشگرانی فرا گرفته بود که برای دیدن آثار تاریخی به مصر می آمدند!

۴. عقاد، انگلیسی را از گردشگرانی یاد گرفت، آنان که برای دیدار آثار تاریخی مصر می آمدند!

۱۲۱. عَيْنُ الْخَطَا:

۱. « كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ »: هرچیزی نابود شونده است، مگر ذات او (خدا)!

۲. « إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خَسْرٍ * إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا »: قطعاً انسان در زیان است، مگر کسانی که ایمان آورده اند!

۳. « يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ... »: ای مردم، پروردگارتان را که شما را آفریده، بپرستید!



۴. « لا ییأس من روح الله إلا القوم الكافرون »: فقط گروه کافر از رحمت خدا ناامید نمی شوند!

۱۲۲. عین الصَّحیح:

۱. قرأت هذه المقالة التي كانت حول مزايا الرِّياضة مكررةً: این مقاله تکراری را درباره مزیت های ورزش خواندک،
۲. و أدركت كُل ما فيها إلا موضوعاً واحداً: و جز یک موضوع هرچه در آن بود را درک کردم،
۳. و هي تشير إلى تجربة الكاتب الرائعة: و آن به تجربه جالب نویسنده اشاره کرده بود،
۴. و هي أنه يستخدم الرِّياضة لعلاج الأمراض المختلفة!: این که او ورزش را برای درمان بیماران مختلفی به کار می برد!

۱۲۳. عین الخطأ فی التعرِيب:

۱. فقط زبان عربی را خواندم!: ما قرأتُ إلا اللُّغة العربيَّة!
۲. در زندگی ام فقط تکلیفم را انجام دادم!: لم أقم في حياتي إلا بواجبتي!
۳. بی گمان هر فکری غذایی دارد!: إنَّ لكلِّ أفكار طعاماً!
۴. کتاب، انسان را از تجربه بی نیاز نمی کند!: لا يُغني الكتاب الإنسان عن التجربة!

۱۲۴. « برای رسیدن به عزّت، جز تلاش و کار راهی نیست! »:

۱. لا يوجد طريق للحصول إلى العزّة إلا المحاولة و التعب!
۲. لا طريق للوصول إلى العزّة إلا السّعى و العمل!
۳. ليس الطريق للوصول إلى العزّة إلا السّعى و العمل!
۴. إنّما طريق الوصول إلى العزّة ليس إلا السّعى و العمل!

۱۲۵. « فقط اعمال نیک باعث می شوند که جایگاهت نزد خدا بالا رود! » عین الخطأ:

۱. إنّما تسبّب أن ترتفع منزلتك عند الله الأعمال الحسنة!
۲. الأعمال الحسنة فقط تسبّب أن تُرفع مكانتك عند الله!
۳. لا تسبّب أن ترتفع مكانتك عند الله إلا الأعمال الحسنة!
۴. هذه أعمال حسنة تسبّب أن تُرفع منزلتك عند الله!

۱۲۶. عین الخطأ:

۱. فقط با عقل می توانیم راه حلی مناسب برای مشکلات بیابیم!: لا نستطيع أن نجد حلاً مناسباً للمشاكل إلا بالعقل!
۲. تیم ما شایسته راهیابی به مرحله بعدی مسابقات است!: إنّ فريقنا جدير بالذهاب إلى المرحلة التالية للمسابقات!
۳. تنها چیزی که در این شهر نمی بینم ساختمان های بلند است!: لا أشاهد في هذه المدينة إلا الأبنية المرتفعة!
۴. بعد از سخنرانی ام استاد سه نکته مهم به سخنانم افزود!: بعد محاضرتي أضاف الأستاذ ثلاث نقاط مهمة إلى كلامي!

۱۲۷. « تنها کسی به بزرگواری دست می یابد که شب ها بیدار ماند! »:

۱. إنّ الشخص الذي لا ينام في الليل يحصل على المجد!
۲. يحصل على المجد من يسهر الليالي!
۳. لا يحصل على المجد إلا الذي يسهر الليالي!
۴. من يسهر الليالي يحصل على المجد بلا شك!

۱۲۸. « المؤمن يجعل قلبه قبلة لسانه و لا يُحرّكه إلا بإشارة القلب و موافقة العقل و رضى الإيمان! »:



۱. قلب مؤمن قبله گاه زبان او است که فقط با اشارات قلب و همراهی عقل و رضایت ایمان به حرکت درمی آید!

۲. قلب مؤمن زبانش را قبله گاه خود قرار می دهد که تنها با اشاره قلب و موافقت عقل و راضی بودن ایمان حرکت می کند!

۳. مؤمن قلب خود را قبله زبان خود قرار می دهد و فقط با اشاره قلب و موافقت عقل و رضایت ایمان، آن را حرکت می دهد!

۴. مؤمنی که قلب را قبله زبان خود قرار می دهد فقط به اشاره قلب و موافقت عقل و خشنودی ایمان آن را به حرکت درمی آورد!

۱۲۹. « لَنْ أَتْرَعُ مَعْتَذِرَةً إِلَّا إِلَى رَبِّي، لِأَنِّي قَدْ آمَنْتُ بِأَنَّهُ هُوَ الْغَفَّارُ الْمُتَفَضَّلُ عَلَيْنَا! »:

۱. فقط به پروردگارم عذرخواهانه التماس خواهم کرد، زیرا من ایمان آورده ام که فقط اوست که نسبت به ما بسیار آمرزنده و کریم است!

۲. من جز به پروردگار خویش با تضرع عذرخواهی نمی کنم، زیرا یقین دارم که قطعاً اوست که در مورد ما هم آمرزنده و هم مهربان است!

۳. فقط نسبت به خدا با عذرخواهی التماس می نمایم، زیرا ایمان دارم اوست که ما را قطعاً می بخشد و می آمرزد!

۴. جز از خدای خود عذرخواهی نمی کنم، زیرا یقین دارم که فقط او بسیار ما را می بخشد و می آمرزد!

۱۳۰. « أَنَا أَحَاوِلُ أَنْ أُسْتَكْمَلَ فِضَائِلَ نَفْسِي لِأَنَّ الْإِنْسَانَ لَيْسَ إِنْسَانًا إِلَّا بِنَفْسِهِ! »:

۱. من تلاش می کنم که نفسم از فضائل اخلاقی کامل شود، چه انسانیت به نفس آدمی است!

۲. من تلاش می کنم که فضائل نفسم را کامل کنم، زیرا انسان فقط با نفس خود، انسان است!

۳. تلاش من این است که فضائل روحی ام به حد کمال برسد، چه انسان بودن فقط به نفس آدمی است!

۴. همه تلاشم بر این است که فضائل را در وجود خودم به کمال برسانم، زیرا آدمی با نفس خود انسان می شود!

۱۳۱. « لَمْ أَقْدَمْ عَمَلًا مِنَ الْخَيْرِ إِلَّا أَنِّي رَأَيْتُهُ، فَلَنْ أُنْدِمَ عَلَيْهِ أَبَدًا! »:

۱. فقط از اعمال خیرم که پیش فرستادم نتیجه دیدم، پس ابداً از آن پشیمان نمی شوم!

۲. هر عمل خیری که پیش فرستادم ثمره آن را دیدم، لذا هیچ گاه بر آن پشیمان نخواهم شد!

۳. عملی پیش نمی فرستم مگر خیر، زیرا فقط نتیجه آن را دیدم و از آن پشیمان نخواهم شد!

۴. هیچ عمل خیری پیش نمی فرستم، مگر آن که نتیجه آن را ببینم، پس هرگز از آن پشیمان نیستم!

۱۳۲. « لَا تَسْمَحْ إِلَّا لِلْأَفْكَارِ الرَّائِعَةِ أَنْ تَوْثِّرَ عَلَيَّ قَلْبِي حَتَّى تَحْلُوَ حَيَاتِي! »:

۱. فقط به افکار دل انگیز اجازه بده بر قلبت تأثیر گذارد تا زندگی ات شیرین شود!

۲. به اندیشه های مفید اجازه بده قلبت را تحت تأثیر قرار دهد تا زندگی شیرین شود!

۳. اجازه مده چیزی، جز اندیشه های مطلوب بر دلت اثر کند تا زندگی را بر تو شیرین گرداند!

۴. فقط به اندیشه های تازه اجازه مده که دلت را تحت تأثیر قرار دهد تا زندگی ات به شیرینی گراید!

۱۳۳. « لَا يَعْلَمُ إِلَّا اللَّهُ وَ لَا حَبَّةٌ إِلَّا يَنْبُتْهَا هُوَ وَ لَا وَرَقَةٌ تَسْقُطُ مِنَ الشَّجَرَةِ إِلَّا بِإِذْنِهِ! »:

۱. خدا همه غیب را می داند و گیاه را او رویانده و اوست که اجازه افتادن برگ را از درختان می دهد!

۲. کسی، به جز خدا به غیب آگاهی ندارد و دانه گیاهان را خدا رویاند و برگ های درختان به اذن او می افتاد!



۳. خداست که به غیب آگاه است و دانه را فقط خدا می رویاند و برگ های درختان فقط به اذن او سقوط می کنند!
۴. فقط خداوند غیب را می داند و هیچ دانه ای نیست، مگر این که او برویاندش و هیچ برگی، جز به اذن او از درخت نمی افتد!

۱۳۴. عین المستثنی منه محذوفاً:

۱. أستشير من يُساعدني في التجارة إلا الجاهلين!
۲. أكثر النَّاس لا يضيِّعون عمرهم بالجوَّال إلا من لم يتعرَّف على الحياة!
۳. لن ينجح في مباراة كرة القدم إلا فريق برسبوليس!
۴. ما فازوا في الامتحان إلا ساسان و صديقه!

۱۳۵. عین ما جاء فيه أسلوب الاستثناء:

۱. طلب الأستاذ من المشاغب ألا يتكلّم مع الآخرين!
۲. أدرس كثيراً و ألا ترسب في امتحان آخر السنة!
۳. ما كنت أتوقّع ألا تقدّمك في اللغة العربيّة!
۴. طلبت من طفلي عند خروجي من المنزل ألا تفتح الباب في غيابي!

۱۳۶. عین ما فيه الحصر:

۱. إنّما الدّنيا خيال يمرّ بسرعة!
۲. كلّ شيءٍ يرخص إذا كثر إلا الأدب!
۳. العقّاد لا يرى الجمال شيئاً إلا الحرّية!
۴. إنّ الرّجاء نورٌ يخرج الإنسان من اليأس!

۱۳۷. عین المستثنی منه مذکوراً:

۱. المؤمنون لا يخافون إلا ربّهم الذي خلقهم!
۲. لم يكن للتلاميذ عمل في الصّف إلا تعلّم الدّروس!
۳. ما سُمع من تلك الحديقة الجميلة إلا صوت الطيور الرّائع!
۴. لا يسرنّي هذه الأيام إلا خبر نجاحك في الجامعة!

۱۳۸. عین ما ليس أسلوب الإستثناء:

۱. لا تسقط ورقة من شجرة ألا بإذن الله!
۲. من يكفر بالله ألا الذي فاض بطنه من الحرام!
۳. ما أتوقّع منك ألا تتكاسل في أمورک!
۴. ما قيمة المرء ألا بالعلم و الأدب!

۱۳۹. عین ما ليس فيه أسلوب الحصر:

۱. التلاميذ أدّوا واجباتهم إلا واحداً منهم!
۲. ما أدّى الواجبات تلميذ واحد!
۳. إنّها أدّى الواجبات تلميذ واحد!
۴. تلميذ واحد فقط أدّى الواجبات!

۱۴۰. عین المستثنی منه ليس محذوفاً:

۱. لا يرى قبح هذه الحياة إلا المتشائمون!
۲. ما اشتریت من سوق النجف إلا عباءة للهدية!
۳. ليس العاقل إلا الذي يعتبر بالماضي!
۴. لكلّ ذنب توبة إلا سوء الخلق!

۱۴۱. عین الصّحيح عن الاستثناء:

۱. ما شاهدته في الحفلة إلا المعلّمون! (المستثنی منه مذکور)
۲. ما سُمعت من هؤلاء العمّال أصوات إلا صوت الصداقة و العدالة! (المستثنی منه يكون جمعاً سالمًا)



٣. كَلَّ وعاء يضيّق بما جُعِل فيه إلّا وعاء العلم! (المستثنى منه محذوف)

٤. « ما الحياة الدنيا إلّا لعب و لهو »: (يوجد فى هذه الجملة حصر و اختصاص)

١٤٢. عَيْن « إلّا » يعادل « فقط »:

١. لا يعيش أحد فى راحة إلّا من يترك حرص الدنيا!
٢. إنّ الذين يتكاسلون فى الحياة لا يحبّون إلّا اللذة و الراحة!
٣. لا تبلع الأسماك صغارها عند الخطر إلّا سمكة التيلابيا!
٤. لا أحبّ أن أقوم بعمل فى هذا اليوم إلّا مشاهدة مباراة كرة القدم!

١٤٣. عَيْن المستثنى منه فى محلّ « الفاعل »:

١. لا أتذكّر صورة أحد من زملائي إلّا أحمدًا!
٢. لا تُقبل الأعمال من عبد يوم القيامة إلّا عملاً كان لله!
٣. ما زار السّياح هذه المدينة إلّا مسجدُها الخشبى!
٤. لا ينتفع من تجارب العلماء الماضين أحد إلّا من قرأ كتباً كثيرة!

١٤٤. عَيْن المستثنى يختلف:

١. لا يكمل دينكم إلّا حُسن خلقكم!
٢. لا يُجربّ المجربّ إلّا المخطئ فى أعماله!
٣. لا يستغفر الله إلّا من وجده رحيماً!
٤. لا يتقدّم أحد فى الحياة إلّا من يتحمّل المشاكل!

١٤٥. عَيْن المستثنى منه محذوفاً:

١. أعطى المحسن طعامه إلى الفقير إلّا قليلاً منه!
٢. لا يجد الإنسان فى خلقه هذا العالم إلّا الحكمة!
٣. نجح التلاميذ فى دروسهم إلّا الذين لم يدرسوا جيّداً!
٤. يبدأ أفراد هذه الأسرة عملهم صباح الباكر إلّا اثنين منهم!

١٤٦. عَيْن المستثنى منه محذوفاً:

١. لم يركب المسافرون فى السيارة إلّا اثنين منهم!
٢. لم أشاهد فى الضيافة إلّا ضيفين كريمين من أقوامنا!
٣. نشعر بأنّ الناس يُرْعِجُهُم الكسل إلّا قليلاً منهم!
٤. لم يفوز الطّلاب فى دروسهم إلّا المجتهدين منهم!

١٤٧. عَيْن المستثنى منه محذوفاً:

١. يعيش النّاس فى الدنيا براحة إلّا البخيل!
٢. لا يريد المعلّم أن يساعد أحداً إلّا المجتهدين!
٣. لم يضيع عمره فى المعاصى إلّا المخطئ فى أعماله!
٤. يُخرج القرآن الإنسان من اليأس إلى الرجاء إلّا الغافلين!

١٤٨. عَيْن المستثنى منه محذوفاً:

١. لا سبب فى نجاح الانسان إلّا السّعى!
٢. ما كان هدف بعثة النبىّ (ص) إلّا التعليم!
٣. لا تفوزون فى حياتكم إلّا المجاهدون منكم!
٤. قمت بأداء واجباتى إلّا قراءة الدرس الثالث!

١٤٩. عَيْن الحصر:

١. ذهبت التلميذات إلى البيت إلّا واحدة كانت تنتظر أباهما!
٢. لقد ضيّع الأبناء كلّهم عمرهم إلّا الإبن الصغير العاقل!
٣. لم تقطع هؤلاء الزميلات الطريق الصحيح إلّا زميلتى!
٤. لا يصل إلى الغاية السامية إلّا الطالب المثابر!

١٥٠. عَيْنِ الإِسْمِ مَحْصُورًا:

١. يعيش النَّاسُ فى البلادِ الكبيرةِ بصعوبةٍ إلاَّ بعضهم!
٢. لم يتعجَّب من أعمالي و أقوالى فى المدرسةِ إلاَّ المدير!
٣. لم تُفهم الحقائق حول الحياةِ إلاَّ حقيقةً واحدةً عن الكائنات!
٤. طالعت جميع الكتبِ المؤلَّفةِ فى علم النجومِ إلاَّ كتاباً واحداً!

١٥١. عَيْنِ ما يُمكن أن يُترجم إيجابياً (مثبت):

١. وقف المقاتلون أمام قائد الثَّورةِ إلاَّ إثنينٍ مِنْهُمْ!
٢. ما رجَعَت المعلَّمت يوم الخميسِ إلى المدرسةِ إلاَّ أربعة!
٣. ما أولياءِ الله من بين عباده المُخلصينِ إلاَّ العلماءُ الفُضلاء!
٤. أعطينا المُحتاجين كل دنائيرنا إلاَّ دينارينِ إثنين!

١٥٢. عَيْنِ الجملةِ الناقصةِ قبلَ إلاَّ:

١. إستفاد البلاد الأجنبي من أسرار القرآنِ إلاَّ بعض البلاد!
٢. أرى أشجار و أوراق هذه الحديقةِ إلاَّ قليلةٍ منها!
٣. سألت تلميذة أسئلةً مِنْ أستاذتها إلاَّ سؤالاً واحداً!
٤. ما جاءَ مع أخى إلى الملعبِ إلاَّ واحد من أصدقائِهِ!

١٥٣. عَيْنِ ما يُراد من « إلاَّ » الحصر أو الإختصاص فيه:

١. لا يُرى فى مكتبة الجامعة الكبيرة أحدٌ إلاَّ مريم!
٢. إنَّ شَعْبَ فلسطين ما كان يُريد إلاَّ تحرير أرضه!
٣. تكلمَّ صديقى عن جميع الذكرياتِ إلاَّ ذكرياتِ الجامعة!
٤. لا تملك الجنود سلاحاً مقابل الأعداءِ إلاَّ التوكُّل على الله!

١٥٤. عَيْنِ ما فيه الإختصاص:

١. ما سَكَت الأطفال فى الحديقةِ إلاَّ قليلاً مِنْهُمْ!
٢. ما قرأتُ الرِّسالاتِ و المجلَّاتِ إلاَّ مجلَّتَيْن!
٣. لا تفوز فى جامعة « طهران » إلاَّ التلميذات المجتهدات!
٤. لا يبيأس العباد من رحمة الله إلاَّ الكافرين!

١٥٥. عَيْنِ ما جاء بعد إلاَّ منحصراً:

١. لم ينجح أحد فى الامتحان إلاَّ السَّاعين!
٢. لا يستعين النَّاسُ فى المصائبِ بالصَّبْرِ إلاَّ بعضهم!
٣. لا يتقدَّم النَّاسُ فى هذه الدُّنيا إلاَّ المُجدِّين!
٤. لم يغرَس الأشجار المثمرة إلاَّ هذا الفلاحُ النَشيط!

١٥٦. عَيْنِ الإِسْتِثْناء:

١. لا يتبع الآخريين إلاَّ من لا يتكئ على نفسه!
٢. لا يعلم كلُّ ما فى صدور العالمين إلاَّ الله!
٣. هل يُدافع عن العدالةِ إلاَّ من يعرف قيمتها!
٤. لم نتوقَّف لحظةً لنلعبَ مع الأطفالِ إلاَّ واحداً منا!

١٥٧. عَيْنِ المُستثنى منه فاعلاً:

١. لما ذهبنا إلى الحديقةِ لم نُشاهد هناك إلاَّ السَّائحين!
٢. قال الطبيب لأبى: لِكُلِّ مرضِ دواءٍ إلاَّ الموت!
٣. لم يَسْتَسلم المُجاهدون إلاَّ من ضَعُف نفسه!
٤. لا يُسمَع من بين الأشجارِ إلاَّ أصوات جميلة!

١٥٨. عَيْنِ الصَّحيح فى تعيين المُستثنى منه:

١. يُضَيِّع النَّاسُ عُمرهم إلاَّ أصحاب أعمال الخير! ← ضمير « هُم »
٢. لا تَعْمَل عملاً آخر فى الصباحِ إلاَّ المُطالعة! ← « عملاً »

٣. ما قرأنا من كتاب تاريخنا إلا أربعة دروس! ← « كتاب »
٤. أنتم لا تفوزون في حياتكم إلا المجاهدين منكم! ← « كم »
١٥٩. عين الصحيح في تعيين المستثنى منه:
١. الطلاب ما شاهدوا في الصف إلا المعلمين! ← ضمير « واو »
٢. لم يشجع المدير في يوم المعلم إلا الناجحين! ← « المعلم »
٣. ما وصفت الطيبة لي دواءً إلا الإستراحة الكافية! ← « دواء »
٤. قبل المدير الموظفين إلا شاباً يشمدح نفسه! « المدير »
١٦٠. عين الخطأ في تعيين المستثنى منه:
١. يجتهد الناس في أعمالهم اليومية إلا المتكاسل! ← « الناس »
٢. دُعيتُ إلى الضيافة إلا الناجحين منكم! ← « ضمير « تم » »
٣. الزملاء ينجحون في العلم إلا المتكاسلين منهم! ← ضمير « واو »
٤. الطالبات حصرن في المدرسة إلا واحدة منهن! ← « الطالبات »
١٦١. ما هو الصحيح لتكميل الفراغ؟ « ما نجح إلا »
١. التلميذ - تلميذاً
٢. تلميذ - التلميذ
٣. سعيد - التلميذ
٤. التلميذ - سعيداً

لغات مهم درس چهارم

أَحْلَامٌ : رؤياها ، خواب ها (مفرد : حُلْمٌ)	أَنْكَرَ : انكار كرد (أَنْكَرَ / يُنْكِرُ)	الأحبال الصوتية: تارهای صوتی (مفرد: حَبْلٌ)
إِجْلَالٌ : گرامی داشتن	إِدَّعَى : ادعا كرد (إِدَّعَى / يَدَّعَى)	أَنْبَتٌ : رویانید ، رشد داد ، پرورش داد
إِسْتَلَمَ الْحَجَرَ : به سنگ دست کشید	بَالِغٌ : بسیار	إِذٌ : ناگهان ← إِذْ جَاءَ : ناگهان آمد
بَيْنَمَا : در حالی که	تَقَى : پرهیزگار ، باتقوا	بَطَّحًا : دشت مگه
جَافٌ : خشک	جَفَافٌ : خشکی	مَمَرَدٌ : نافرمانی کرد (مَمَرَدٌ / يَتَمَرَّدُ)
حَلٌّ : بیرون إحرام (مربوط به اصطلاحات حج است)	رَغَبٌ فِيهِ : به آن علاقمند شد (رَغَبٌ / يَرْغَبُ)	جَهَرَ بِـ : آشکار کرد (جَهَرَ / يَجْهَرُ)
رَحَلٌ : کوچ کرد (رَحَلَ / يَرْحَلُ)	رَعَى : چرید	دُبٌّ : خرس ← دُبُّ الباندا : خرس باندا
رَمَزٌ : نماد ، سمبل (جمع : رُمُوزٌ)	سُورٌ : دیوار	دَارِجَةٌ : عامیانه
شَدَائِدٌ : سختی ها (مفرد : شَدِيدَةٌ)	صَفَا : تخته سنگ (در این درس)	سَهْلٌ : دشت (در این درس)
طَافٌ : طواف کرد (طَافٌ ، يَطُوفُ)	عاصمة : پایتخت (جمع : عَوَاصِمٌ)	ضَائِرٌ : زیان رساننده ، آسیب زننده
كِسَاءٌ : جامه ، لباس	غِلَافٌ : پوشش ، پوسته	عُرْبٌ : عرب
عَلِمٌ : بزرگ قبیله ، پرجم ، شناخته شده	لَزِمَ : همراه چیزی شد ، به چیزی آویخت (لَزِمَ ، يَلْزِمُ)	كِبَارٌ : بزرگان (مفرد : کبیر)
اللَّيْمُ : فرومایه ، پست	مَدَحٌ : ستایش کرد (مَدَحٌ / يَمْدَحُ)	لَزِمَ الْمَنَامُ : خوابید ، خواب را رها نکرد
نَصَبٌ : نصب کرد ، بر پا کرد (نَصَبٌ / يَنْصُبُ)	يُصَادُ : صید می شود (فعل مجهول از (صَادٌ / يَصِيدُ))	وَطْأَةٌ : گام ، قدم ، جای پا
يَعْمُرُ : عمر می کند ، ماندگار می شود (عَمَرَ / يَعْمُرُ)	يَكَادُ : نزدیک است (كَادَ / يَكَادُ) : به عنوان یک فعل کمکی همراه افعال مضارع می آید .	نَالَ : به دست آورد (نَالَ / يَنَالُ)
رائع : جالب ، باشکوه	الرَّمْلُ : شن	مُدٌّ : بکش ، دراز کن (فعل امر از (مَدَّ ، يَمُدُّ))
سُهولةٌ : آسانی	أَعَانَ : یاری کرد	نَقَى : پاک ، خالص
صُعوبةٌ : سختی	إِخْتِفَاءٌ : پنهان شدن	مَوَادُّ التَّجْمِيلِ : مواد آرایشی
إِتْسَاعٌ : فراخ شد		الكويت الحالية : کویت کنونی
		يزيد : زیاد می شود
		ماضي : زاد
		ضائقٌ : تنگ شد



١٦٢. عَيْنَ الصَّحِيحِ فِي الْمُرَادِفَاتِ:

١. من كان الشَّخصَ الَّذِي جاءَ بالفِرْدَقِ إِلَى أميرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) ← جَلَبَ
 ٢. لما مدح الشَّاعرُ الخفاءَ اكتسبَ جوائزَهُمَ واحدةً تلو الأُخرى ← وصل
 ٣. ذَهَبَ النَّاسُ جانِباً حَتَّى يَسْتَطِيعَ الإمامُ (ع) أن يَسْتَلِمَ الحجرَ ← يَسْلَمُ
 ٤. كِبَارُ السَّنِّ استعانوا بالصغارِ في عبورِ الشارِعِ لِأَنَّهُم لَيْسُوا قَادِرِينَ على المَشى ← ساعدوا
١٦٣. « كان الجنودُ يعبرونَ النهرَ أَطْلَقَ العِدُو الرصاصَ عليهم » عَيْنَ الخِطَا لِتَكْمِيلِ الفِراغِ:

١. حينما ٢. عندما ٣. بينما ٤. إنَّما

١٦٤. « منذ وطأت قدمي هذه المدينة تعرَّضت للكثير من المشاكلِ ، لذلك.... العودَة » عَيْنَ الصَّحِيحِ:

١. أجهرب- ٢. أتجاهل في ٣. أرغب في ٤. أمدح

١٦٥. «سقوط المطر في هذا الوقت من العام..... كلُّ المحاصيل في هذه المزرعة» عَيْنَ المُناسِبِ:

١. لو - اخضَّرَ ٢. لولا - لأخضرت ٣. لولا - لهلكت ٤. لو - لهلكت

١٦٦. « طلب المعلمُ من في المدرسة أن يستعينوا بـ في حلِّ واجباتِهِم و مشاكلِهِم الدِراسِيَّة » عَيْنَ الصَّحِيحِ:

١. الكِبَار - الصَّغار ٢. الصَّغار - الكِبَار ٣. الكَبِير - الصَّغِير ٤. الصَّغَر - الكَبِير

١٦٧. « الخِطْبُ على يلقىللطَّالِبِ عن أَهمِّيَّةِ التَّخْطِيطِ و العملِ الجادِّ لِوَصُولِ إلى الهِدفِ » عَيْنَ الصَّحِيحِ:

١. تَوَقَّفَ - القِمَّة - مُحاضرة ٢. وَقَفَ - القِمَّة - خِطاباً ٣. تَوَقَّفَ - المنبر - خِطاباً ٤. وَقَفَ - المنبر - مُحاضرة

١٦٨. عَيْنَ الخِطَا عَمَّا طَلَبَ مِنْكَ:

١. يُظهِرُ المرءُ على لسانه ما في قلبه! مرادفه « يَجْهَرُ بِـ »
٢. خَتَمَتِ المِباراةَ دونَ أن يَسجَلَ الفِريقانِ هدفاً! مِضادُه « انْتَهَتْ »
٣. رأيتُهُ رجلاً كَرِيماً يَحْمِي الأَقرباءَ و يُطْعِمُ الفِقاء! مِضادُه « لَيْتِمُ »
٤. مِدِحَ الشاعِرِ المَلِكِ بأشعارِ أنشِدها في قِصره الكَبِير! مِضادُه « ذَمُّ »

١٦٩. عَيْنَ الخِطَا عَنِ التَّضادِّ:

١. ضائِرُ النَّاسِ بِلِسانِهِ و يَدِهِ مِنْ أَشقى العِباد! نافع
٢. إنِّي أُرغِبُ في قِراءةِ كِتابِ الرِّوايَاتِ القِصِيرة! أُحِبُّ
٣. إن أَكْرَمَتِ اللُّيْمَ تَمَرَّدًا! أَطاعَ
٤. علِّموا صِغارَكُم أن يَتجاهلوا بِعيوبِ الأَخريين: كِبار

١٧٠. عَيْنَ الخِطَا حَسَبِ التَّوضِيحاتِ:

١. استهلاكَ موادَّ التَّجْمِيلِ ضائِرًا بِالجلود!
٢. العَلَمُ يُطلَقُ أحياناً على أكبرِ أَشخاصِ القوم!
٣. الوِطأةُ هِيَ الهدوءُ في السَّيرِ الَّذِي يَدُلُّ على التَّواضِع!
٤. النَقى صِفةٌ حَسنةٌ تَطلُقُ على شِخْصٍ مُخْلِصٍ أو شِءٍ لَيْسَ مِثلوثاً!

١٧١. « عندما..... الظروفُ على الأَهالي عزموا أن إلى مِنتقَة أَفضَلِ لِلعِيشِ! » عَيْنَ الخِطَا لِلْفِراغِ:

١. ضاقت - يرحلوا ٢. خَتَمَت - يَجْهَرُوا ٣. صَعُبَت - يُهاجروا ٤. إِشْتَدَّت - يندفعوا



• مفعول مطلق :

مصدری است منصوب و از جنس فعل موجود در جمله که تحقق یافتن انجام فعل را تاکید و یا نوع انجام فعل را بیان می کند. پس مفعول مطلق دو نوع است : **تأکیدی و نوعی**

(۱) مفعول مطلق تأکیدی :

بر انجام گرفتن کاری یا روی دادن حالتی تأکید می کند و در ترجمه زبان فارسی آن از قیده‌های تأکیدی مثل (مسلماً - قطعاً - حتماً - محققاً و ...) استفاده می کنیم.

بنابراین : چنانچه تحقق فعلی نزد شنونده مورد تردید قرار گرفته باشد برای تاکید و رفع ابهام فعل، مصدر فعل به کمک فعل می آید که در این حالت به آن مصدر **مفعول مطلق تأکیدی** می گویند :

« فرمول مفعول مطلق تأکیدی = مصدر - منصوب - از جنس فعل جمله - نکره »

هشدار : مفعول مطلق یک اسم مفرد می باشد .

كَلَّمَ اللهُ مُوسَى تَكْلِيمًا : (تَكْلِيمًا مصدر كَلَّمَ - مفعول مطلق تأکیدی) یقیناً خداوند با موسی سخن گفت
يَسْعَى الطَّالِبُ لِطَلْبِ أَمَالِهِ سَعِيًّا : (سَعِيًّا مصدر يَسْعَى - مفعول مطلق تأکیدی)
محققاً دانش آموز برای رسیدن به آرزوهایش تلاش می کند.

بنابراین ساختار کلی مفعول مطلق به این صورت می باشد : **فعل + مصدر همان فعل**

یادآوری : مصدر دو نوع می باشد . الف) مصدر مزید ب) مصدر مجرد

وزن مصدرهای مزید عبارتند از :

إِفعال ، تَفْعِيل (تَفْعِيلَة) ، مُفَاعَلَة (فِفعال) ، إِنْفعال ، إِفْتِعال ، تَفَاعُل ، تَفَعُّل ، إِسْتِفعال

وزن مصدرهای مجرد سماعی هست ولی به عنوان مثال میتوان به مصادر زیر اشاره کرد :



ماضی	ذَهَبَ	قَالَ	خَافَ	شَكَرَ	صَبَرَ	دَعَا	تَلَا	عَبَدَ	عَاشَ	خَرَجَ	نَامَ
مضارع	يَذْهَبُ	يَقُولُ	يَخَافُ	يَشْكُرُ	يَصْبِرُ	يَدْعُو	يَتْلُو	يَعْبُدُ	يَعِيشُ	يَخْرُجُ	يَنَامُ
مصدر	ذَهَابٌ	قَوْلٌ	خَوْفٌ	شُكْرٌ	صَبْرٌ	دَعْوَةٌ	تِلَاوَةٌ	عِبَادَةٌ	عَيْشٌ	خُرُوجٌ	نَوْمٌ
ماضی	فَازَ	تَابَ	حَمَدَ	سَجَدَ	ذَكَرَ	عَرَفَ	رَغِبَ	فَتَحَ	جَلَسَ	طَافَ	عَاشَ
مضارع	يَفُوزُ	يَتَوَبُّ	يَحْمَدُ	يَسْجُدُ	يَذْكُرُ	يَعْرِفُ	يَرْغَبُ	يَفْتَحُ	يَجْلِسُ	يَطُوفُ	يَعِيشُ
مصدر	فَوْزٌ	تَوْبَةٌ	حَمْدٌ	سُجُودٌ	ذِكْرٌ	مَعْرِفَةٌ	رَغْبَةٌ	فَتْحٌ	جُلُوسٌ	طَوَافٌ	عَيْشٌ

تذکر: مفعول مطلق از نقش های فرعی می باشد بنابراین اگر آن را از جمله حذف کنیم خدشه ای به جمله وارد نمی شود.

كَلَّمَ اللهُ مُوسَى تَكْلِيمًا: قطعاً خدا با موسی سخن گفت .
در صورت حذف مفعول مطلق: كَلَّمَ اللهُ مُوسَى: خدا با موسی سخن گفت .

۲) مفعول مطلق نوعی یا بیانی:

گاهی به دنبال مصدر (مفعول مطلق) کلمه ای (صفت یا مضاف الیه) آورده می شود که معمولاً با کمک آن نوع و کیفیت انجام فعل بیان می شود این قسم مفعول مطلق را مفعول مطلق نوعی یا بیانی می گوئیم.

« فرمول مفعول مطلق نوعی = مصدر - منصوب - از جنس فعل جمله + صفت یا مضاف الیه »

در ترجمه مفعول مطلق نوعی:

- اگر دارای صفت مفرد باشد معمولاً فقط به ترجمه صفت اکتفا می شود .
- اگر دارای جمله وصفیه باشد ، معمولاً به جای مفعول مطلق از کلماتی مثل « به گونه ای ، به شکلی و... » استفاده میکنیم .

- اگر دارای مضاف الیه باشد از قیدهایی مثل (چون، هم چون، مانند و ...) استفاده می شود.



إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا : (فَتْحًا مصدرِ فتحنا - مفعول مطلق نوعی - مبیناً صفت مفرد برای فتحاً)
ترجمه : ما برای تو گشایشی آشکار نمودیم.

نَظَرْتُ إِلَى الطَّبِيعَةِ نَظَرَ الْبَاحِثِ : (نَظَرَ مصدرِ نَظَرْتُ - مفعول مطلق نوعی - الْبَاحِثِ مضاف الیه)
ترجمه : به طبیعت هم چون جستجوگر نگاه کردم

هَدَقَت: صفت می تواند به صورت جمله وصفیه نیز بیاید .

الطَّالِبَانِ تَرْتِلَانِ الْقُرْآنِ تَرْتِيلًا يُؤَثِّرُ فِي الْقُلُوبِ : (تَرْتِيلًا مصدرِ تَرْتَلَانِ - مفعول مطلق نوعی - يُؤَثِّرُ جمله وصفیه)
ترجمه : دو دانش آموز به گونه ای ترتیل می خوانند که در دلها اثر می گذارد .

هَدَقَت: مفعول مطلق را با حرف اضافه « را » (به شکل مفعول به) ترجمه نمیکنیم :

أَخْبَرْنَا الْقُرْآنَ عَنِ الْبَحْرِ إِخْبَارًا عَجِيبًا :

ترجمه غلط : قرآن به ما درباره دریا خبرهای عجیبی را داده است

ترجمه درست : قرآن ما را درباره دریا به طور عجیبی باخبر کرده است

هَدَقَت: به هر کلمه منصوب بعد از مفعول مطلق ، نمی توان گفت قطعاً صفت است ، زیرا ممکن است از نقشهای منصوبی دیگر باشد . مثال :

إِبْتَعَدَ عَنِ الْمَعَاصِي إِبْتِعَادًا خَائِفًا : (إِبْتِعَادًا مفعول مطلق تاکیدی - خَائِفًا حال)

تَدَوَّرَ عَقْرَبُ الدَّقَائِقِ دَوْرَةً دَائِمًا : (دَوْرَةً مفعول مطلق تاکیدی - دَائِمًا ظرف زمان)

هَدَقَت: به هر جمله ای که بعد از مفعول مطلق می آید ، نمی توان گفت قطعاً جمله وصفیه است ، زیرا ممکن است جمله جدیدی باشد که شروع شده . مثال :

(وَ - فَ : جُلُوسًا فَفَرَحْتُ مِنْ ذَلِكَ) : چون بعد از مصدر جلوساً ، فَآمده پس فَفَرَحْتُ جمله وصفیه نیست و جلوساً مفعول مطلق تاکیدی می باشد .



(ادوات نصب به جز آن : جُلوساً لِيَسْتَرْحُوا ..) : چون بعد از مصدر جلوساً ، لِ ناصبه آمده پس جمله وصفیه نیست و جلوساً مفعول مطلق نوعی نیست بلکه تاکیدی می باشد .
(جواب شرط : مَنْ جَلَسَ عِنْدَكَ جُلوساً يفهم ...) : چون يفهم بعد از جلوساً جواب شرط می باشد بنابراین جمله وصفیه نیست و جلوساً مفعول مطلق تاکیدی می باشد .

تذکر :

اگر در یک جمله دو کلمه شبیه هم یا هم ریشه وجود داشت ، نباید با عجله و بدون دقت فکر کنید که آن جمله مفعول مطلق دارد ، ممکن است دامی در کار باشد ! به مثال زیر توجه کنید : « أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَى عِبَادِهِ نِعْمًا كَثِيرَةً »
در نگاه اول « نِعْمًا » مفعول مطلق به نظر می رسد چون همراه أَنْعَم آمده است ولی به دو دلیل مهم نباید « نِعْمًا » را مفعول مطلق بگیریم :

✓ أَنْعَمَ از باب افعال است پس مصدر آن « إِنْعَامًا » می باشد نه « نِعْمًا »

✓ اگر به معنای جمله خوب دقت کنید « نِعْمًا » مفعول به است : خداوند نعمت های بسیاری را عطا کرد .

کجاست

۱۷۲. عَيْنَ مَا يُبَيِّنُ كَيْفِيَّةَ وَقُوعِ الْفَعْلِ:

(۱) الصَّيَّادُونَ حَفَرُوا فِي الْغَابَةِ حُفْرَةً عَمِيقَةً لِيَصِيدَ الدُّنَابَ!

(۲) أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَى الْإِنْسَانِ أَنْعَمًا كَثِيرَةً فِي حَيَاتِهِ!

(۳) فِي الْقَرْنِ الْأَمَازِي إِكْتَشَفَ الْعُلَمَاءُ اِكْتِشَافَاتٍ عَدِيدَةً فِي الْفِيزِيَاءِ!

(۴) يُحَاسِبُ اللَّهُ أَعْمَالَنَا فِي يَوْمِ الْقِيَامَةِ مُحَاسَبَةً الْعَادِلِينَ!

۱۷۳. عَيْنَ الْمَفْعُولِ الْمَطْلُوقِ :

(۱) نشاهد امام البيت مشاهدة الاطفال لعبهم !

(۲) كان علمه في ايام دراسته الطويلة علماً وافراً !

(۳) نظر والدي الى ولده الصغير غدا نظرة جميلة !

(۴) تقدم الطالبات في المجالة العلمية تقدم المعلم !





😊 بنابراین مفعول مطلق را با منصوبات دیگر مثل مفعول به ، حال ، مستثنی ، خبر افعال ناقصه و ... اشتباه نگیرید .

دقت : اگر در عبارتی کلمه ای را یافتیم که هم شرایط مفعول مطلق را داشته باشد و هم شرایط مفعول به را ، در این

صورت نقش **مفعول به** را انتخاب می کنیم چرا که مفعول به، از ارکان اصلی جمله می باشد می باشد :

مثال : **عَمِلُوا عَمَلًا صَالِحًا** : در اینجا کلمه عملاً هم شرایط مفعول مطلق نوعی را دارد و هم مفعول به را ولی نقشش را به

عنوان مفعول به می گیریم . ترجمه : کار شایسته ای را انجام دادند .

مثال : **قولوا قولاً سدیداً** : در اینجا کلمه قولاً هم شرایط مفعول مطلق نوعی را دارد و هم مفعول به را ولی نقشش را به

مفعول به می گیریم . ترجمه : سخن محکمی را بگویید .

نکته : روی سؤالات مفعول مطلق در کنکور :

مفعول مطلق تاکیدی :

عَيْنٌ مَا يُؤَكِّدُ عَلَى وَقْعِ الْفِعْلِ

عَيْنٌ كَلِمَةٌ تَرْفَعُ الشَّكَّ عَنْ وَقْعِ الْفِعْلِ

عَيْنٌ عِبَارَةٌ فِيهَا عِنَابَةٌ وَاهْتِمَامٌ عَلَى وَقْعِ الْفِعْلِ

مفعول مطلق نوعی :

عَيْنٌ كَلِمَةٌ تَدُلُّ عَلَى كَيْفِيَّةِ وَقْعِ الْفِعْلِ

عَيْنٌ مَا فِيهِ بَيَانٌ عَنِ الْفِعْلِ



گاهی از اوقات، مفعول مطلق (مصدر) به تنهایی و بدون فعل می آید، در این صورت به آن مفعول مطلق برای فعل محذوف می گویند. دقت کنید که اگر این مصادر، نقش دیگری به جز مفعول مطلق داشته باشند مفعول مطلق محسوب نمی گردند.

مصادر زیر در جملات دارای نقش مفعول مطلق برای فعل محذوف می باشند:

جِدًّا (واقعاً) - شُكْرًا (متشکرم) - أَيْضًا (هم چنین) - سَمِعًا و طَاعَةً (به چشم، اطاعت می شود)
حَقًّا (براستی) - حَمْدًا لِلَّهِ (سپاس خدا را) - سُبْحَانَ اللَّهِ (خداوند منزّه است) - مَعَاذَ اللَّهِ (به خدا پناه می برم) - صَبْرًا - حَتْمًا - إِضَافَةً - رَجَاءً - مَعْدِرَةً و ...

از ویژگی این مصدرها این است که غالباً به صورت فعل ترجمه می شوند .

شُكْرًا لِلَّهِ الَّذِي أَنْعَمَ عَلَيْنَا ⇐ شُكْرًا مَفْعُولٌ مُطْلَقٌ و در اصل ⇐ نَشْكُرُ شُكْرًا لِلَّهِ الَّذِي أَنْعَمَ عَلَيْنَا
كَانَ عَمَلُكَ شُكْرًا لِلَّهِ الَّذِي أَنْعَمَ عَلَيْنَا ⇐ شُكْرًا مَفْعُولٌ مُطْلَقٌ نیست زیرا خبر كان می باشد .

البته :

مصدرهای (ایضاً - جدًّا - سبحان الله - سمعاً و طاعةً - معاذالله) نیازی به چک کردن ندارند و مفعول مطلق می باشند .

⇐ اگر در ابتدای جمله مصدر منصوب بیاید مفعول مطلق برای فعل محذوف است . مثال : شُكْرًا لَكَ يَا رَبِّي



۱۷۴. « فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ »: پس گفت: ای....

۱. قوم! خدایی را که غیر از او کسی را ندارید عبادت نمائید که من از عذاب روز بزرگ بر شما هراسناکم!
 ۲. قوم من! الله را عبادت کنید که خدایی جز او برای شما نیست بی شک من از عذاب روزی بزرگ بر شما می ترسم!
 ۳. قوم من! خدا را پرستید که غیر او کسی را ندارید همانا من از عذاب آن روز بزرگ می ترسم!
 ۴. قوم! خدای یکتا را پرستش نمائید که جز او خدایی نیست ، من بر شما از عذاب روزی بزرگ می ترسم!
۱۷۵. « طَافَ هِشَامٌ لِيُوصِلَ نَفْسَهُ إِلَى الْحَجْرِ الْأَسْوَدِ حَتَّى يَسْتَلِمَهُ فَلَمْ يَقْدِرْ لِكَثْرَةِ الْإِزْدِحَامِ »: هشام....

۱. طواف کرد تا خودش را به سنگ سیاه برساند و آن را لمس کند اما به خاطر شلوغی زیاد نمی توانست!
۲. برای این که به حجر الأسود برسد طواف نمود تا آن را بگیرد پس به خاطر شلوغی زیاد نتوانست!
۳. طواف کرد تا خودش را به حجرالأسود برساند تا آن را مسح کند پس به خاطر کثرت ازدحام نتوانست!
۴. به خاطر این که خودش را به حجرالأسود برساند طواف کرد تا آن را مسح کند ولی به خاطر شلوغی نمی توانست!

۱۷۶. « هَذَا ابْنُ خَيْرِ عِبَادِ اللَّهِ كُلِّهِمْ هَذَا التَّقِيُّ النَّقِيُّ الطَّاهِرُ الْعَلَمُ »:

۱. آن پسر خیرترین تمامی بندگان خداست، این پرهیزگار ، پیراسته و پاک طینت است!
۲. این فرزند، بهترین عبادت کنندگان الله است این پارسا پاکیزه پاکدامن و سرآمد است!
۳. این پسر بهترین همه بندگان خدا است ، این با تقوای پاکیزه بزرگ قوم است!
۴. این پسر بهترین عبادت کننده خداست، این پرهیزگار خالص ، پاک و نشانه و راهنماست!

۱۷۷. « أَظُنُّ أَنَّ الْخَلِيفَةَ سَيَحْبَسُ كَثِيرًا مِنَ الْأَشْخَاصِ فِي السِّجْنِ لِأَنَّهُمْ انْتَقَدُوهُ بِشِدَّةٍ »:

۱. گمان می کردم اشخاص زیادی توسط خلیفه در زندان حبس شوند زیرا که به شدت منتقد او بودند!
۲. گمان می کنم که خلیفه خیلی از اشخاص را در زندان محبوس خواهد نمود زیرا که ایشان از وی به شدت انتقاد کرده بودند!
۳. گمان می کنم که خلیفه بسیاری از افراد را در زندان حبس خواهد کرد چون آن ها به شدت از او انتقاد کردند!
۴. فکر می کردم که افراد چون از خلیفه به شدت انتقاد می کردند در زندان حبس خواهند شد!

۱۷۸. « أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّهُ لَا يَسْتَعْنِي الرَّجُلُ عَنْ أَسْرَتِهِ وَإِنْ كَانَ صَاحِبَ مَالٍ وَيدافع عنها بأيديه و لسانه »: ای مردم!....

۱. مرد هرگاه دارای ثروت هم باشد، از فامیل خود بی نیاز نیست باید از آن ها دفاع کند با مال و جان!
۲. هیچ مردی مستغنی نیست مگر آن که با مال خود از خاندانش دفاع کند تا آنان نیز با مال و جان از او دفاع کنند!
۳. مرد ولو خانواده اش صاحب مال باشند مستغنی نیست باید از او با دست و زبان دفاع نمایند!
۴. مرد از خانواده اش بی نیاز نمی شود اگرچه صاحب مالی باشد و با دستانش و زبانش از آن دفاع می کند!

۱۷۹. « نَحْنُ قَدَمْنَا شَبَابًا كَثِيرًا لِقَائِدِ ثَوْرَتِنَا الْإِسْلَامِيَّةِ فِي ثَمَانِي سِنَوَاتٍ مِنَ الدِّفَاعِ الْمُقَدَّسِ وَ جَمِيعُهُمْ صَارُوا اِبْطَالًا عَظَامًا فِي ذَاكِرَةِ

شعبنا »: ما



۱. جوانان زیادی را در هشت سال دفاع مقدس به فرمانده انقلاب اسلامی مان تقدیم کردیم و آن ها در یاد و خاطره مردم ما قهرمانان بزرگی هستند!

۲. بسیاری از جوانان خود را در طول هشت سال دفاع مقدس تقدیم رهبر انقلاب اسلامی مان کردیم و همه آن ها تبدیل به قهرمانان بزرگی در ذهن ملت شدند!

۳. جوانان بسیاری را در هشتمین سال دفاع مقدس تقدیم رهبر انقلاب مان کردیم و همگی آن ها در یاد و خاطره ملت ما قهرمانان بزرگی شدند!

۴. جوانان بسیاری را در هشت سال دفاع مقدس تقدیم رهبر انقلاب اسلامی مان کردیم و همگی آن ها در خاطره ملت ما قهرمانان بزرگی شدند!

۱۸۰. « یتلقى العلماء حقائق كثيرة من أسرار العالم بالاستعانة من الطبيعة و ما فيها! »:

۱. علماء حقیقت های بسیاری از پنهانی های عالم را با کمک آنچه در طبیعت می باشد در می یابند!

۲. عالمان بسیاری از حقیقت ها و اسرار عالم را با یاری از طبیعت و از چیزی که در آن می باشد می بینند!

۳. دانشمندان اسرار این عالم و حقایق زیادی را با یاری خواستن از طبیعت و هرچه در آن است می یابند!

۴. دانشمندان حقایق بی شماری از اسرار عالم را با کمک گرفتن از طبیعت و آن چه در آن است دریافت می کنند!

۱۸۱. « إن إنكسار ضوء الشمس في قطرات الماء الصغيرة الموجودة في الجو عند نزول المطر، يُحدث ظاهرة قوس قزح. »:

۱. شکستن نور خورشید در قطرات کوچک آب موجود در جو هنگام بارش باران پدیده قوس قزح را به وجود می آورد!

۲. با شکستن نور خورشید هنگام برخورد با قطرات موجود در جو زمان باریدن باران پدیده رنگین کمان به وجود می آید!

۳. برخورد قطره های کوچک آب باران با نور خورشید باعث شکستن آن شده پدیده ای چون رنگین کمان را به وجود می آورد!

۴. هنگام بارش باران نور خورشید در قطره های کوچکی از آب می شکند و سبب می شود که پدیده ای به نام قوس قزح به وجود آید!

۱۸۲. « الشباب الذين يعيشون في وفور النعمة يقفون في وجه المصاعب أقل من السائرین. »:

۱. از جوانان آنان که در برابر دشواری کم تر از سایرین ایستادگی می کنند در فراوانی نعمت زندگی کرده اند!

۲. جوانان همان کسانی اند که در وفور نعمت به سر برده و کم تر از سایرین در برابر سختی مقاومت کرده اند!

۳. از جوانان کسانی که در فراوانی نعمت زندگی می کنند مقابل دشواری ها کم تر از دیگران می ایستند!

۴. جوانانی که در وفور نعمت زندگی می کنند در برابر سختی ها کم تر از دیگران ایستادگی می کنند!

۱۸۳. « الذي صبر على صعوبات الدهر فقد ذاق حلو الحياة و مرها ذوقاً »:

۱. کسی که بر سختی های روزگار صبر کرده است حتماً شیرینی و تلخی زندگی را چشیده است!

۲. دشواری های زندگی را اگر کسی تحمل کند ناگزیر از چشیدن تلخی و شیرینی آن هم هست!

۳. هرکس بر دشواری های زندگی شکیبایی ورزد به طور قطع تلخی و شیرینی آن را چشیده است!

۴. شیرین و تلخ زندگی را کسی چشید که در برابر سختی های روزگار شکیبایی به خرج دهد!



۱۸۴. « كان الله أعدّ لكم نعمات طبيعياً كثيرة إعداداً و أنتم ضيغتموها تضيغاً! »:

۱. خداوند برای شما نعمت های طبیعی بسیاری را بی تردید آماده کرده بود در حالی که شما آن ها را قطعاً تباه کردید!
۲. خداوند نعمت های بسیار طبیعت را برای شما آماده کرد اما شما قطعاً آن ها را ضایع کردید!
۳. خداوند نعمت های طبیعی بسیاری را برایتان بی شک فراهم می کرد در حالی که شما آن ها را بی وقفه تباه می کردید!
۴. خدای شما نعمت های طبیعی بسیاری را یقیناً آماده کرده بود ولی شما آن ها را ضایع ساختید!

۱۸۵. « من جاهد النفس الأمارة جهاد المتقين فله أجر من جرى دمه في ساحات المعركة! »:

۱. هرکس همچون پرهیزکاران با نفس اماره جهاد کند، اجر کسی را دارد که در میدان های نبرد خونش جاری شده است!
۲. آن که با نفس اماره اش با پرهیزکاری جهاد کند، اجر او مانند کسی است که در میدان های نبرد خونش جاری گردیده است!
۳. هرکس بتواند با نفس اماره مانند پارسایان جهاد کند، بی شک او مانند کسی است که در میدان نبرد خونش جاری می شود!
۴. آن که در راه جهاد با نفس اماره، همچون پرهیزکاران باشد، اجر کسی را دارد که خونش در میدان های نبرد جاری می شود!

۱۸۶. « مقاتلون الشجعان يندفعون إلى ساحة القتال حتى يدافعوا عن وطننا دفاعاً رائعاً! »:

۱. جنگجویان دلاور ما به میدان نبرد رهسپار می شوند تا از میهنمان جانانه دفاع کنند!
۲. رزمندگان و دلاوران ما به سمت میدان جنگ می روند تا از کشورمان دفاع جانانه ای نمایند!
۳. جنگجویان ما که دلاور هستند به سمت میدان های پیکار رهسپار می شوند و از میهنمان جانانه دفاع می کنند!
۴. رزمندگان ما به میدان های نبرد رهسپار می شدند تا همچون دلاوران از وطنمان دفاع کنند!

۱۸۷. « قد تقدّم علماءنا في المجالات المختلفة تقدماً يعترف به جميع الغربيين! »:

۱. دانشمندان ما در عرصه های مختلف به گونه ای پیشرفت کرده اند که همه غربی ها به آن اعتراف می کنند!
۲. پیشرفت دانشمندان ما در زمینه های مختلف باعث شده تمام غربی ها به آن اعتراف کنند!
۳. علمای ما بی شک در عرصه های مختلف پیشرفت کرده اند که همه غربی ها به آن معترف اند!
۴. علمای ما در همه زمینه ها پیشرفت کرده اند و این همان چیزی است که غربی ها به آن معترف اند!

۱۸۸. « إنَّهَا الْقُرْآنُ قَدْ أَخْبَرَ النَّاسَ إِخْبَاراً عَجِيباً عَمَّا لَا يَعْلَمُهُ أَحَدٌ! »:

۱. قرآن درباره چیزهایی که هیچ کس نمی داند، اخبار عجیبی به مردم می دهد!
۲. فقط قرآن درباره چیزهایی که کسی نمی داند، به مردم به طور شگفت انگیزی خبر داده است!
۳. تنها قرآن است که اخباری شگفت انگیز درباره چیزهایی که کسی نمی داند، به مردم داده است!
۴. قرآن مردم را از اخبار عجیبی که کسی آن را نمی دانسته، به طور عجیبی باخبر کرده است!

۱۸۹. « صَيَادُو إِفْرِيقِيَا يَجِدُونَ مَكَانَ اخْتِفَاءِ السَّمَكِ الَّذِي يُسْتَرُّ عِنْدَ الْجَفَافِ تَحْتَ الطَّيْنِ وَ يَنَامُ نَوْمًا عَمِيقًا! »:



۱. صیادان آفریقایی می یابند جایی که ماهی هنگام خشکسالی در زیر گل پنهان شده و عمیقاً به خواب رفته است!
۲. صیادان آفریقا، مکان مخفی شدن ماهی ای را که هنگام خشکسالی زیر گل پنهان می شود و به خواب عمیقی می رود، پیدا می کنند!
۳. صیادان آفریقایی، جای مخفی شدن ماهی ای را که زیر خاک پنهان شده و هنگام خشکسالی به خواب عمیق می رود، پیدا می کنند!
۴. صیادان آفریقا مکانی خشک را زیر گل برای پنهان شدن می یابند و به خواب عمیقی می روند!

۱۹۰. « هناک شعراء ایرانیون أنشدوا أشعاراً جميلة باللغة العربية! »:

۱. آن جا شاعران ایران هستند که شعرهای زیبایی را به زبان عربی می سرایند!
۲. اشعار زیبایی به زبان عربی وجود دارند که شاعران ایرانی سروده اند!
۳. شاعران ایرانی، شعرهای زیبایی را در آن جا به زبان عربی سروده اند!
۴. شاعرانی ایرانی وجود دارند که شعرهای زیبایی را به زبان عربی سروده اند!

۱۹۱. « إن نقرأ معظم آثار علمائنا الكبار نفهم أنها كانت كُتبت ممزوجة بالعربية و الفارسية! »:

۱. اگر آثار فراوان دانشمندان بزرگمان را می خواندیم، می فهمیدیم که آن ها را آمیخته به عربی و فارسی نوشته اند!
۲. چنان چه بیشتر آثار بزرگ ترین علمایمان را بخوانیم، درخواهیم یافت که آن ها ترکیبی از عربی و فارسی بوده اند!
۳. اگر بیشتر آثار علمای بزرگمان را بخوانیم، می فهمیم که آن ها آمیخته به عربی و فارسی نوشته شده بودند!
۴. هرگاه آثار دانشمندان بزرگمان را که فراوان هستند را بخوانیم، خواهیم فهمید که آن ها آمیخته به عربی و فارسی می نوشته اند!

۱۹۲. عین الصَّحیح:

۱. احترام والدیک احتراماً یلیق بهما! : به پدر و مادرت احترام بگذار چون شایسته آن هستند!
۲. قد نحکم عن مواضع لا نعرفها معرفة! : گاهی درباره موضوعاتی داوری می کنیم که اصلاً آن ها را نمی شناسیم!
۳. يعجبني حارس مرمی فريق « استقلال » إعجاباً كثيراً! : دروازه بان تیم استقلال واقعاً مرا متعجب می کند!
۴. لا تُلقَّب النَّاسُ بألقاب يكرهونها إكراهاً! : به مردم لقب هایی را که نمی پسندند، نده!

۱۹۳. عین الخطأ:

۱. لو لا ذکریاتک لتصعب علی هذه الحياة! : اگر خاطرات نبود زندگی برای من واقعاً سخت می شد!
۲. لا تجهر بما فی ضمیرک عند من لا تعرفه! : نزد کسی که نمی شناسی، آن چه در درون توست، آشکار نکن!
۳. العسل إن لم یکن نقیاً یكون ضارک! : عسل اگر خالص نباشد، به تو زیان می رساند!
۴. لا تُحدِّدْ بالك و لا تحبسه حتی تری آمالک قریبة منك! : ذهنت را محدود نکن و زندانی اش نکن تا آرزوهایت را نزدیک به خود ببینی!

۱۹۴. عین الخطأ فی ترجمة أشعار الفرزدق:

۱. هذا الذي تعرف البطحاء وطأته و البيت يعرفه و الحِلّ و الحرم!

این کسی است که دشت مکه قدمگاهش را می شناسد / و خانه خدا و بیرون و محدوده احرام او را می شناسند!



۲. هذا ابن خیر عباد الله کلهم

هذا التقی التقی الطاهر العلم!

این فرزند بهترین همه بندگان خداست / این پرهیزگار پاک پاکیزه، بزرگ قوم است!

۳. و لیس قولک: من هذا؟ بضائه

العرب تعرف من أنکرت و العجم!

و گفته تو که او کیست، زیان رساننده به او نیست / عرب و غیر عرب کسی را که تو را شناخت، می شناسد!

۴. هذا ابن فاطمة إن کنت جاهله

بجدّه أنبیاء الله قد خُتموا!

این فرزند فاطمه (ع) است چنان چه تو نمی شناسی اش / با جد او پیامبران خداوند ختم گردیده اند!

۱۹۵. « گاهی حجاج در مکه به خاطر زیادی جمعیت نمی توانند سنگ را لمس کنند! »:

۱. الحجّاج فی مکه بعض الأوقات لا یقدر علی أن یستلم الحجر لكثرة الازدحام!

۲. فی مکه قد لم یقدر الحجّاج علی أن یستلموا الحجر لزیادة النّاس!

۳. قد لا یقدر الحجّاج فی مکه علی أن یستلموا الحجر لكثرة الازدحام!

۴. بعض الأوقات لا یقدر الحجّاج فی مکه علی أن یستلموا الأحجار للمزدحمین!

۱۹۶. عین الخطأ:

۱. مشهورترین دانشمندان شهر در زندان پادشاه زندانی شده بود: این شهر علماء المدینة کان قد حُیس فی سجن الملک،

۲. و در آن جا شب و روز مشغول مطالعه بود: و کان مشغولاً هناك بالمطالعة لیلاً و نهاراً،

۳. روزی ناگهان پادشاه وارد زندان شد: بینما دخل الملک السجن ذات یوم،

۴. و تحت تأثیر کار او قرار گرفت و دستور به آزادی اش داد! فتأثر بعمله و أمر بإطلاقه!

۱۹۷. عین الصّحیح:

۱. خداوند با برخی پیامبران بی شک سخن گفته است! قد کلم الله بعض الأنبیاء!

۲. پدر بزرگم هر شب آیات قرآن را بسیار می خواند! کان جدی یقرأ كثيراً من آیات القرآن کلّ لیلة!

۳. خداوند ظالمان را روز قیامت به سختی عذاب می دهد! إن الله یُعذب الظالمین یوم القیامة عذاباً شدیداً!

۴. در میدان جنگ همچون قهرمانان به شهادت رسید! استشهد الأبطال فی ساحة المعركة استشهاده!

۱۹۸. « بر تلخی مشکلات زندگی به زیبایی صبر کنید تا پیروز شوید! »:

۱. اصبروا علی مُرّ المصاعب الحیة جمیلاً حتی ینتصروا! ۲. اصبری علی مرارة مشاكل العیش صبراً جمیلاً حتی تنتصری!

۳. اصبروا علی مُرّ مصاعب الحیة لجمیل حتی تنجحوا! ۴. اصبرن علی مرارة مشاكل الحیة صبراً جمیلاً حتی تنتصرن!

۱۹۹. « اگر رزمندگان به درجه بالای ایمان قطعاً برسند مانند شیر به دشمنان حمله می کنند! »:

۱. إذا وصلت المقاتلون إلى درجة الإیمان العالیة وصولاً هاجمت الأعداء هجوماً کالأسد!



٢. إن وصل المقاتلون إلى درجة الإيمان الدفيعه وصولاً هاجموا الأعداء مهاجمة الأسد!

٣. إن يصل المقاتلون إلى الدرجة الرفيعة للإيمان يهاجم الأعداء كهجوم الأسود!

٤. إن وصل مقاتلونا إلى الدرجة الإيمان العالية وصلاً هاجموا الأعداء مهاجمة الأسد!

٢٠٠. عَيْنُ الْمُنَاسِبِ لِلْمَفْعُولِ الْمَطْلُوقِ: « إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ ». « سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يَقُولُ بَاطِلًا »

١. نزولاً ، قولاً ٢. تنزيلاً ، قولاً ٣. تنزيلاً ، القول ٤. إنزالاً، مقالاً

٢٠١. عَيْنُ الْمَفْعُولِ الْمَطْلُوقِ:

١. قُسمت الصلاة بين العبد وبين ربه إلى نصفين، ٢. نصفها للعبد ونصفها للرب، فإذا قال العبد:

٣. « الحمد لله رب العالمين » يقول الله: حمدنى عبدى و ٤. فهكذا يُجيب الله عبده عند الصلاة إجابة جميلة!

٢٠٢. « من يستغفر من ذنوبه و يرجع إلى ربه فهو مقرب عند الله! » عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي تَأْكِيدِ الْفِعْلِ:

١. كثيراً - دائماً ٢. دائماً - حقاً ٣. استغفاراً - رجوعاً ٤. مستغفراً - راجعاً

٢٠٣. عَيْنُ الْمُنَاسِبِ لِلتَّأْكِيدِ عَلَى وَقُوعِ الْفِعْلِ فَقَطْ: « إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتُهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا... »

١. سلاماً! ٢. تسليم الآخريين! ٣. تسليمياً ٤. تسليمياً صالحاً!

٢٠٤. « هم يُجاهدون في سبيل الله المتوكِّلين » عَيْنُ الْمُنَاسِبِ لِلْمَفْعُولِ الْمَطْلُوقِ:

١. مجاهدةً ٢. جهاداً ٣. مجاهداً ٤. مجاهدةً

٢٠٥. عَيْنُ الْخِطَأِ لِلْفِرَاقِ لِبَيَانِ نَوْعِ الْفِعْلِ: « ينظر العاقل إلى الأمور... »

١. ناظر الحقيقة! ٢. نظر المتأمل! ٣. نظر الباحث! ٤. نظرة دقيقة!

٢٠٦. عَيْنُ مَا لَيْسَ فِيهِ تَأْكِيدٌ عَلَى وَقُوعِ الْفِعْلِ:

١. الله يذهب عنكم الرجس أهل البيت و يُطهركم تطهيراً! ٢. يا أيها الإنسان إنك تكذب إلى ربك كذحاً فمُلاقية!

٣. يا أيها الذين آمنوا توبوا إلى الله توبه خالصة! ٤. و زك بدعائك عملى تزكية، ترحم بها تضرعى!

٢٠٧. عَيْنُ الْمَفْعُولِ الْمَطْلُوقِ لِلنَّوْعِ:

١. أحدثت هذه المشكلة القلق إحداثاً فى قلوبنا مرة أخرى! ٢. وقف التلاميذ بعد لعبهم قرب الجدار وقوفاً ليستريحوا!

٣. استقبل التلاميذ زميلهم المثالى استقبال الصديق الحنون! ٤. التلاميذ المجدون يساعدون أصدقاء هم فى الدروس مساعدة!

٢٠٨. عَيْنُ مَا فِيهِ إِهْتِمَامٌ وَ عِنَايَةٌ عَلَى وَقُوعِ الْفِعْلِ فَقَطْ:

١. ابتسم قائد الثورة الإسلامية إبتسامه جميلة! ٢. يجتهد أصدقاؤنا الأعزاء فى دروسهم إجتهداً المنتصرين!

٣. جاهد مقاتلونا فى الحرب جهاد جنود الإسلام! ٤. تقدّم المسلمون فى كثير من العلوم تقدماً!

٢٠٩. عَيْنُ مَا لَيْسَ فِيهِ الْمَفْعُولِ الْمَطْلُوقِ:



١. لو عرفت خالك معرفة حقيقيّة، آمنت به إيمان المؤمنين!

٢. عليك أن تفكر في انتخاب الصديق المناسب تفكيراً عميقاً!

٣. إنّ هذا المصوّر قد صوّر مناظر جميلة، منها جبال تجرى فيها العيون!

٤. كلّما سعيّت أن أشكر نعم الله الكثيرة وجدت نفسى عاجزاً من أن أشكره شكراً يليق به!

٢١٠. لما نشكّ في تأليف المعلم ، نقول:

١. المعلمُ يؤلّف حاذفاً ! ٢. أُلّف المعلمُ كتاباً ! ٣. أُلّف المعلمُ تأليفاً ! ٤. الكتابُ أُلّف سريعاً !

٢١١. عيّن الصحيح للفراغين لاجداد أسلوب المفعول المطلق: « من يُطع الله العبد، فقد فاز عظيماً! »

١. إطاعة - فوزاً ٢. مطيعاً - فوزاً ٣. طاعة - فوزاً ٤. مطاعاً - فوزاً

٢١٢. عيّن ما فيه اهتمام و عناية على أن الفعل قد وقع:

١. قاتل المسلمون الأعداء قتالاً في ايران لا يرى مثله! ٢. من ينظر إلى عيوب الناس نظراً يبق في الجها!
٣. أظنّ شكرالله شكراً ليس عمل مثله أجراً! ٤. لا يكون عمل الانسان في كثير من المواضع عملاً صحيحاً!

٢١٣. « طالبوا العلم في بلادنا تقدّموا في جميع المجالات..... » عيّن المناسب لبيان نوع الفعل:

١. تقدّمًا! ٢. علمياً و خلقياً! ٣. متقدّمين مجتهدين! ٤. تقدّمًا لم يكن له نظير!

٢١٤. المخاطب يريد أن يدرك كيفية ذهاب الطالبة فنقول له: « ذهبت الطالبة..... »

١. ذهاباً سريعاً! ٢. سروراً كثيراً! ٣. مسرورة! ٤. ذاهبة!

٢١٥. ما هو الخطأ حول الإيضاحات لما أشير إليه بخطّ؟

١. حتّى نبني مجتمعاً سعيداً يجتهد كلّ منّا يومياً كثيراً ← ليس لها جملة وصفية

٢. لماذا تذهب نحو المدرسة و قد كنت مريضاً مدّة ← فيها حال

٣. كان ضربه في سجن ضرباً الرجل الذى يأمر بالجور ← لها المفعول المطلق

٤. لا يُحبّ الناس الكرام حين تشاهدهم إلّا من ينفعهم ← له مستثنى منه

٢١٦. عيّن ما ليس فيه المفعول المطلق:

١. فرح معلّمونا من نجاح فريق كرة القدم فرحاً لا يوصف!
٢. كان حمد المقاتلين في الجبهات حمد المخلصين!

٣. نزّل الله القرآن تنزيلاً لهداية الإنسان!
٤. لِنَهْتَمّ بتربية أولادنا في المجتمع اهتماماً كثيراً!

٢١٧. عيّن المفعول المطلق:

١. كان كلامى في هذا الموضوع كلام الحق!
٢. انسحب العدو في النهاية خاسراً!

٣. المرأة الشجاعة قاتلت الأعداء قتالاً عجيماً!
٤. حاولت للرياضة بعد محاولة كثيرة في الدّرس!

۲۱۸. عین مصدرأ استُخدم للتأكيد:

۱. تصفحت في معرض الكتاب صفحات من هذا الكتاب ثم اشتريته!
۲. لا أشبهك بأحد من العالمين تشبيهاً أبداً و أنت خير المخلوقات!
۳. على أن أسلمك إلى شرطة الجمارك تسليماً سريعاً لأنك مهزّب!
۴. هل تظن أنك حصلت على علم لا يعلمه أحد من زملائك!

۲۱۹. عین ما فيه المفعول المطلق و الحال معاً:

۱. لا تُقدّم كل ما عندك تقديماً فتصبح خاسراً!
۲. جرّبت هذه الظروف القاسية في حياتي تجربة متوكلاً على ربّي!
۳. انسحب الأعداء في النهاية مسرعين خائفين من شبابنا الأبطال!
۴. تدرّسني درس الحياة و أنت تجعلني عبدك!

۲۲۰. عین ما ليس فيه تأكيد للفعل:

۱. الكون يُسبح ربّه تسبيحاً،
۲. فاذكر ربك مع الكون ذكراً،
۳. و احذر أن تكون الطيور و الأسماك أكثر منك تسبيحاً،
۴. و اذكر بجوارك ذكراً حتى تجد الأمن و الراحة!

۲۲۱. عین « صبراً » جاء لبيان نوع الفعل:

۱. لم أشاهد صبراً أكثر من صبر الأمهات الكثير!
۲. إنّه صبر على المصيبة و كان صبره صبراً محموداً!
۳. إذا كان صبرك صبراً جميلاً يوفّقك الله في الدنيا و الآخرة!
۴. إذا استطعت أن تصبر صبراً كثيراً على المصائب يجزيك الله خيراً!

۲۲۲. عین ما فيه المفعول المطلق أكثر:

۱. عليك أن تختبر مرارة المشاكل اختباراً كثيراً كي تذوق حلاوة النجاح ذوقاً!
۲. خير عمل تعمله هو ما يدوم و إن كان قليلاً، فإنّه أبقى أثراً!
۳. حاسب الناس حساب من يُداريهم مداراة حسنة و ربّي من لا يخفي عليه شيء خفاء!
۴. اتّبع ما يُعجبك و لا تُعسر على نفسك تعسيراً!

۲۲۳. عین المفعول المطلق:

۱. أحسنتُ إلى ولديّ المجتهدين مُحسنًا!
۲. أحسن إلى الآخرين كما أحسنوا إليّك محسنين!
۳. إنّنا أحسنًا إلى المساكين إحسان الخالصين!
۴. إنّ أحسن المؤمنين إيماناً يعيش و يموت مؤمناً!

۲۲۴. « من يستغفر من ذنوبه..... و يرجع إلى ربّه فهو مقرب عندالله! » عین الصّحيح في تأكيد الفعل:

۱. كثيراً - دائماً
۲. دائماً - حقاً
۳. استغفاراً - رجوعاً
۴. مستغفراً - راجعاً

۲۲۵. « أنتم تحسنون إلى المساكين المتّقين! » عین المناسب للمفعول المطلق:

۱. حُسنًا
۲. إحسانًا
۳. إحسان
۴. إحساناً بالغاً

پاسخنامه تست های جزوه

۱	۳	۴۰	۴	۷۹	۱	۱۱۸	۱	۱۵۷	۳	۱۹۶	۳								
۲	۲	۴۱	۳	۸۰	۲	۱۱۹	۳	۱۵۸	۲	۱۹۷	۳								
۳	۲	۴۲	۳	۸۱	۳	۱۲۰	۳	۱۵۹	۳	۱۹۸	۴								
۴	۱	۴۳	۱	۸۲	۲	۱۲۱	۳	۱۶۰	۳	۱۹۹	۲								
۵	۲	۴۴	۴	۸۳	۴	۱۲۲	۲	۱۶۱	۲	۲۰۰	۲								
۶	۲	۴۵	۲	۸۴	۲	۱۲۳	۳	۱۶۲	۱	۲۰۱	۴								
۷	۱	۴۶	۴	۸۵	۴	۱۲۴	۲	۱۶۳	۴	۲۰۲	۳								
۸	۳	۴۷	۴	۸۶	۳	۱۲۵	۴	۱۶۴	۳	۲۰۳	۳								
۹	۲	۴۸	۲	۸۷	۱	۱۲۶	۳	۱۶۵	۳	۲۰۴	۱								
۱۰	۳	۴۹	۲	۸۸	۳	۱۲۷	۳	۱۶۶	۲	۲۰۵	۱								
۱۱	۴	۵۰	۲	۸۹	۲	۱۲۸	۳	۱۶۷	۴	۲۰۶	۳								
۱۲	۳	۵۱	۱	۹۰	۲	۱۲۹	۱	۱۶۸	۲	۲۰۷	۳								
۱۳	۲	۵۲	۲	۹۱	۲	۱۳۰	۲	۱۶۹	۲	۲۰۸	۴								
۱۴	۱	۵۳	۴	۹۲	۲	۱۳۱	۲	۱۷۰	۳	۲۰۹	۳								
۱۵	۳	۵۴	۲	۹۳	۲	۱۳۲	۱	۱۷۱	۲	۲۱۰	۳								
۱۶	۱	۵۵	۲	۹۴	۳	۱۳۳	۴	۱۷۲	۴	۲۱۱	۱								
۱۷	۳	۵۶	۱	۹۵	۲	۱۳۴	۳	۱۷۳	۱	۲۱۲	۲								
۱۸	۱	۵۷	۱	۹۶	۱	۱۳۵	۳	۱۷۴	۲	۲۱۳	۴								
۱۹	۱	۵۸	۳	۹۷	۴	۱۳۶	۱	۱۷۵	۳	۲۱۴	۱								
۲۰	۳	۵۹	۴	۹۸	۱	۱۳۷	۲	۱۷۶	۳	۲۱۵	۴								
۲۱	۴	۶۰	۴	۹۹	۲	۱۳۸	۳	۱۷۷	۳	۲۱۶	۲								
۲۲	۱	۶۱	۴	۱۰۰	۱	۱۳۹	۱	۱۷۸	۴	۲۱۷	۳								
۲۳	۴	۶۲	۴	۱۰۱	۲	۱۴۰	۴	۱۷۹	۴	۲۱۸	۲								
۲۴	۳	۶۳	۱	۱۰۲	۲	۱۴۱	۴	۱۸۰	۴	۲۱۹	۲								
۲۵	۱	۶۴	۳	۱۰۳	۳	۱۴۲	۲	۱۸۱	۱	۲۲۰	۳								
۲۶	۴	۶۵	۳	۱۰۴	۴	۱۴۳	۴	۱۸۲	۴	۲۲۱	۴								
۲۷	۲	۶۶	۱	۱۰۵	۱	۱۴۴	۴	۱۸۳	۱	۲۲۲	۳								
۲۸	۳	۶۷	۱	۱۰۶	۳	۱۴۵	۲	۱۸۴	۱	۲۲۳	۳								
۲۹	۲	۶۸	۳	۱۰۷	۳	۱۴۶	۲	۱۸۵	۱	۲۲۴	۳								
۳۰	۱	۶۹	۱	۱۰۸	۳	۱۴۷	۳	۱۸۶	۱	۲۲۵	۳								
۳۱	۲	۷۰	۲	۱۰۹	۴	۱۴۸	۲	۱۸۷	۱										
۳۲	۲	۷۱	۱	۱۱۰	۱	۱۴۹	۴	۱۸۸	۲										
۳۳	۱	۷۲	۲	۱۱۱	۳	۱۵۰	۲	۱۸۹	۲										
۳۴	۴	۷۳	۳	۱۱۲	۲	۱۵۱	۳	۱۹۰	۴										
۳۵	۳	۷۴	۲	۱۱۳	۲	۱۵۲	۴	۱۹۱	۳										
۳۶	۲	۷۵	۴	۱۱۴	۴	۱۵۳	۲	۱۹۲	۲										
۳۷	۴	۷۶	۲	۱۱۵	۲	۱۵۴	۳	۱۹۳	۱										
۳۸	۴	۷۷	۴	۱۱۶	۳	۱۵۵	۴	۱۹۴	۳										
۳۹	۲	۷۸	۳	۱۱۷	۱	۱۵۶	۴	۱۹۵	۳										





بیولادی

مآهادی پولادی

جزوه عربی 

 09147688263  @Arabi_Pouladi

۶۷

جزوه عربی پولادی

